
کتاب
روزنامه سفر

بسم الله الرحمن الرحیم

بندگان اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون
شهریاری روحی و روح العالمین فداه در سال
خجسته فال تنکوزئیل سنه ۱۲۹۲ هجری بمازندران
سفر فرمودند و روزنامه سفر مبارک
خودشان را ایوما فیوما از روز حرکت
از دار الخلافه باهره طهران تا روز مراجعت

و ورود بمقر خلافت مرقوم بدستخط همایون
فرموده اند و این بنده درگاه صنیع الدوله
محمد حسن حسب الامر قدر قدر جهان مطاع
همان روزنامه مبارک را بعینها بدون
تحریف حرفی یا تغییر مطلبی نگاشته بحلیه طبع درآورد

بسمه تبارک و تعالی

حالا اواخر سنبله است هوا خوب و ناخوشی نیست
ارزانی و فراوانی نعمت الحمد لله زیاد است
شنبه هفدهم شعبان در صحرای وشان ته پشت

حرکت افواج شد جمیع سفرای خارجه باین مشق
وسان قشون دعوت شده بودند از برای
اهالی حرم هم چادر زده پرده های زنبوری
در جلو چادرها آویخته بودند که تماشای مشق
کنند بدستور العمل سپهسالار اعظم حرکت قشون
خوبی نمودند مشق شلیک پیاده و توپخانه
و حرکت افواج واقع شد هفده فوج پیاده
هشتاد عراده توپ و دو هزار سوار در آن میدان
سان دادند صبح سه شنبه بیستم شعبان توپ

سواری سفر مازندران انداخته شد از حرم خانه
که بیرون آمدم نایب السلطنه سپهسالار اعظم و سایر
وزراء و صاحبمنصبان قشونی و اعیان و اشراف
حاضر بودند آن شب را با قدسیه قیم که یکی
از قصرهای ییلاقی سلطنتی است سه شب در قدسیه
توقف شد روز شنبه بیست و چهارم
از گردنه تلخزر سمت اوشان رفتیم در بالای
گردنه تلخزر دوربین انداختیم بکوه و در حین قریب
هزار و پانصد ارغالی که همه قوچ بودند بنظر آمد

که شمرده شدند آب رودخانه جاجرود
بسیار کم است در این فصل و زیاده از پانزده
سنگ بنظر نیامد یکشنبه بیست و پنجم در اوشان
توقف شد بیست و ششم از اوشان به شهرستانک
حرکت نمودیم سینه ام امروز قدری درد میکرد
از راه گردنه آهار بواسطه برف زیاد که راه را
مسدود کرده بودند ممکن نشد بشهرستانک برویم
لابد از راه شکراب آمدیم در بلندیهای لای
شکراب پیاده شده بالبرز دوربین انداختم

شکاری نیز من سوار اسب پلنگ شده قدری
راه که رفتیم بیورت اردوی سابق رسیدیم
که همه ساله آنجا می افتادیم روباهی ازجلو
اسب من در آمد در این بین میرشکار در قله
کوک داغ بود ما هم از این طرف شش عدد بره
و میش از طرف کوک داغ آمد من سوارها را
گذاشته با ابراهیم خان و امین خلوت بسمت شکار
تاختیم تفنگ چهار پاره زنی دوش من بود
تفنگ گلوله زنی دست امین خلوت

چون ما اسب میدوانید امین خلوت بما
نرسیده عقب ماند من با بستادی خود از شکارها
رساندم روی تپه آن طرف روبروی یورت
شکرآب شکارها ایستاده بودند مرا که دیدند
بسمت آنها میرانم گریختند سواره روی اسب
چهارپاره انداختم نخورد بعد برای امتحان تفنگ
گلوله زن را از امین خلوت گرفت بمن داد پیاده
شده با تفنگ گلوله زن بسمت شکار انداختم
معلوم نشد خورده یا نخورده است دوباره

سوار شده تاختیم شکارها برگشتند بطرف کوک
داغ چند جا نزدیک شدیم اما باز زیر رس
تفنگ نبود دور بودند تا اینکه شکارها را
گم کردیم میرشکار از بالای کوک داغ متصل
داد میزد من پیاده قدری گشتم زمین خوردم
سینه‌ام هم درد میکرد گلو خشک شد عرق
زیاد کردم بعد سوار شده برگشتم دیدم
سوار زیادی و بمن میتازد میرزا عبدالله خان
آمد که شکار را همانجا که تفنگ انداخته بودیم

کلوله خورده پیدا کردند بسیار خوشحال
شدم همه سوارها جمع شدند عظیم بیک تفنگدا
ویک جلودار شکار را آوردند نره امساله
و ماده بود از راه ناظم خلوت سرازیر
شده رفتیم سر چشمه کله کیله چادر زده
بشند وانه و عصرانه صرف شد آب چشمه
شهرستانک قدری کم شده است
زیاده از یخ و شش سنگ نیست فره کبک
و تیهو در کله کیله بقدری بود که حساب نداشت

امیرآخور و توشچیها شکار کردند عصری
از راه چشمه آمدیم پائین اردو را آن سمت
ده شهرستانک زده اند امین حضور و ایلخانی
رسیده بده طرف چادر زده بودند
پریروز از راه توچال آمده اند خلاصه غروبی
بمنزل رسیدیم جای چادر بسیار خوب
و باصفا است شب را الحمدلله براحتی خوابیدیم
سه شنبه بیست و هفتم در شهرستانک اتراق شد
از قمزمین که امروز رسیدند میوه جنبه دند انسان

فرنگی بود
چهارشنبه بیست و هشتم منزل کچه سرا است
دیشب هوای شهرستانک خیلی سرد بود
امروز در بین راه ابوالحسن خان سردار دیده
شد از دو آب گذشته کنار رودخانه
بنهار افتادیم حکیم طولوزان روزنامه فرنگستان
میخواند صنیع الدوله ترجمه میکرد از اینجا
میرشکار و میرزا عبدالله خان پیشخدمت
و یکنفر مهندس فرستادیم که بروند راه گدوک

زانوس را باز زنند چهار ساعت بغروب مانده
وارد کچه سر شدیم چادر را جای همیشه که اینجا
می آمدیم زده اند و بسیار با صفاست
پنجشنبه بیست و نهم در کچه سر اطراق کردیم حبیب الله خان
ساعد الدوله و ولیخان تفنگدار خواجه وند که از بجنورد
رسیده بودند بحضور آمدند و باز مرخص شدند
رفتند بجنورد که تدارکات ورود را معین کنند
دیروز قوش شکاری امیرآخور و آقا وجیه را
قراقوش گرفته خورده است اینجا می گفتند

محمد قلی بیک بلوکباشی در زانوس فوت شده است
وشرح حال محمد قلی بیک از این قرار است این شخص
بسیار معتبر بود و قریب یکصد و سه سال عمر داشت
در زمان سلطنت آقا محمد شاه مرحوم در جنگهای
تفلیس و داغستان همراه اردو بوده است
و الی این زمان که فوت شد با کمال تنبه و شعور بود
تند راه میرفت و بقاعده تکلم میکرد و تمام
قوایش بجا بود و عجب این است که یک دندان
او نیفتاده بود

جمعه سلخ شعبان بادیه دو نارفت صبح که سوار
شدیم علاء الدوله امروز دیر شد اگرچه
از اول سفر در رکاب بود ولیکن بواسطه درد
دندان که منجر بکشیدن دندان شد بحضور
نیامده امروز که احوالش بهتر شده آمده بود علاء الدوله
عرض کرد میرزا داود خان و میرزا عیسی وزیر
سابق طهران آمده اند آنها هم بحضور
آمدند از گردنه کندوان گذشتیم از راه
ساخته رفتیم بسر گردنه سیاه چشمه نهار افتادیم

حکیم طولوزان و صنیع الدوله روزنامهای
فرنگستان خواندند هوا بسیار سرد بود بعد
از نهار رفتیم میان جنگل حوالی سیاه پیشه شکار
کبک و تیهو نمودم وقتیکه وارد منزل که
دوناست شدیم فراشان شیخانه که دیروز
می آمده اند در سر گردنه کندوان یک کله
شکار میان آنها ریخته بود یک بره شکار را
گرفته زنده بحضور آوردند امروز وارد خاک
مازندران شدیم اوّل خاک مازندران

از گردنه کندوان باین سمت است
شنبه غرّه رمضان امروز از دونا به پل باید
برویم صبح سوار شده بطرف مغرب راندیم
قدری دورتر از ده گردنه ایست رو بشمال
بالا رفتیم گردنه بسیار بد پر گرد و خاک
باریک و سنگلاخ که اغلب جاها پیاده
شده تا رفتیم بالا آن طرف گردنه که سرازیریست
سنگ ندارد اما گرد و خاک زیاد بود
باد هم از عقب میوزید تا رسیدیم بدره

ودّه کمربن تا خود دره پیدا نبود رو بمشرق
درّه را گرفته راندیم رودخانه کوچکی این
درّه رو بمغرب میرود در آخر درّه کمربن و آخر
درّه ایلکا چادر زدند راحتی نمودیم کاغذ
زیادی که از شهر رسیده بود خوانده جواب
نوشتم سه ساعت بغروب مانده سوار شده
خیال کردیم منزل نزدیک است اغلب
مردم جلو رفته بودند منزل آمین الملک
امین السلطنه اجودان مخصوص زنبدارباشی

مانده بودند راندیم از درّه کمربن و بشمال
رفتیم بعد درّه حاصلخیزی بود رو بمشرق
قدری رانده بگردنه دیگر رسیدیم اگرچه
راه سنگلاخ و پرتگاه نیست لیکن پرگرد و
خاک و طولانی و خیلی سخت است بسیار
خسته شدیم رسیدیم باوّل درّه نیس که این
درّه و رودخانه که از وسط این درّه میگذرد
و چشمه سارهای اطرافش تماما بنیوش و از آنجا
به بلده نور میرود بده نس نرسیده در سر راه

ملک چشمه عمله کار نکنید این راه تقریه زانوس
کجور میرود و چون راه اردوست عیسا زند از ملک
چشمه به نیس یک میدان اسب راه است
باید یورت اردو را در ملک چشمه قرار میدادند
نسقچی خبط و اشتباه کرده قریه پل تعیین نموده
و اردو در پل افتاده بود که هیچ دخلی باین راه
نداشت خلاصه رانده از نیس گذشتیم شاهرده
کوه محاذی نیس است این کوه از کوههای بلند
اینصفحات و کوهی مجرد و مخروطی است خیلی

اردوی همون درپای ده چیل



بلند و سنگلاخ که هیچکس نمیتواند بالای آن برود
هرچه میپرسیدیم اثری از آبادی ظاهر نمیشد
بغروب هم نیم ساعت بیشتر نمانده و باز
یک فرسنگ تا منزل راه داریم عروب بی
خسته و کسل وارد شدیم فردا را
بجهة خستگی مردم باید اطراق کرد
چون این منزل از ییلاقات خیلی سخت
و این فصل اول پائیزاست هوا بسیار سرد و منقلب بود
یکشنبه دوم اطراق شد

چند روز است سرم سختر آدرد می کند و مزاجا
کسل هستم

دوشنبه سوم امروز باید بقریهٔ زانوس گجور
برویم صبح زودی حرکت کردیم الحمد لله
هوا بسیار صاف ولی باد ولی به بود جای
بسیار شکر است اگر باران میبارید با این
کثرت مردم و راه تنگ بسیار بد میگذشت
آنا تیک راه از همین قریه پل میرود بدهات
میخ ساز گجور که نزدیک زانوس است

و راه بسیار خوبی است لازم نبود که اردو
مراجعت بملک چشمه نموده و از انجا بالا
برود چون انجا ما را درست بلد نبودیم
باز مراجعت کردیم بقریهٔ نسن که پریروز از انجا
گذشته بودیم و از راه ملک چشمه بزانوس
رفتیم راهی را که ساخته بودند چون مملو
از مردم و تپه بود لابد از کناره راه که سنگلاخ
ولی راه است راندیم بسیار بد گذشت
از تپه ها گذشته بالای گردنه که رسیدیم

راه دوشعبه شد از یک راه مردم و بنه
رفتند از راه دیگر که خلوت بود ما رفتیم
در سر قله کوه چادر زده قدری راحت
نمودم جواب عرایض و مطالب سپهسالار اعظم را
نوشته فرستادیم زغال سازها اغلب
اشجار جنگل را بریده زغال کرده اند از چند
سال قبل الی حال که این راه را دیده بودم
اشجار زیاد انداخته جنگل را خالی کرده اند
از ده اُطاق سرازیر شده باردو رفتیم

جمشید خان نام پسری دارد ساعد الدوله
از صبیه مرحوم بلوکباشی است دم سراپرده
ایستاده بود دوازده سال دارد چادرها را
جای یورت همه ساله زده اند نزدیک
بقریه زانوس است

سه شنبه چهارم در زانوس اطراق شد
چون بعد از این راههای مازندران تنگ
وجمعیت اردو هم زیاده از آنچه لازم است بود
در این منزل قریب ششصد نفر از عمله جات

کم شده مرخص طهران شدند عصر امروز سوار
شده قدری بالای رود گردش نمودیم
عسل زانوس و تکیهٔ بلوک کجور بسیار ممتاز
و خوب است بطوریکه میتوان گفت از حیثیت
طعم و عطر در هیچ جا پیدا نمی شود معاینه عطر
بنفشه و بید مشک دارد و این نیست مگر
بواسطهٔ گل و گیاه زیاد معطری که در این
جنگل است دیروز که از پل زانوس میآمدیم
بالای گردنه که مازندران نگاه میکردم

دیدم روی جنگل و جلگهٔ مازندران کلیةً
مه گرفته اما روی دریا که از آنجا پیدا بود
صاف و دریا خوب پیدا بود

چهارشنبه پنجم صبح هوا خوب و صاف بود
محقق که پریروز از منزل پل زانوس
می آمد از راه دهات منج سا آمده بود شکار
زیاد در راه دیده بود او را باتفاق میرشکار
جلو فرستادم صبح زود که رفته شکار پیدا
کنند تا ما هم از عقب برسیم همراه من مهدیقلیخان

زیندارباشی نایب ناظر ناظم خلوت
ساعد الدوله ولیخان ابراهیم خان بودند
از دهات منج ساز گذشته آب خوب زیادی
بقدر پنج سنگ از دره بالای منج ساز
می آید منج ساز عبارت از سه ده است
کندلوس کیل کلا پیده اگرچه میرشکار را
بتجسس پیدا کردن شکار صبح فرستاده
بودم لیکن خیال خودم این نبود که از دهات
منج ساز * تجاوز کرده آن روز در نقطه کوه

بروم در این بین هم میرشکار رسید اشد که تا قله
خیلی مسافت و رفتن اسباب کسالت است
لهذا همانجا چادر زده راحت نمودم جواب
عرایض سپهسالار اعظم نوشته شد عصری
کوه را گرفت هوای بسیار خوبی شد در مراجعت
بارد و بلدرچین بحدی زیاد بود که با دست
میشد گرفت در این رودخانها ماهی قزل آلا
زیاد است رودخانه منج ساز با رودخانه ازاوس

---

* این ملک منج ساز بجهت آن میگویند که اینجا بعضی کارخانجات آهن سازی دارد

پائین‌تر بهم وصل شده و در پل زغال داخل
رودخانه چالوس شده بدریا میریزد
پنجشنبه ششم صبح باید برویم تفرجه پول که یکی
از دهات معظم خواجه وندشین کجور است
رودخانه زانوس و منج ساز که دیروز ذکر شد
جائیکه بهم وصل می شوند درّه تنگ عمیق پر جنگل
بیراهه است و هر قدر پائین‌تر میرود این درّه
گودتر و بیراهه‌تر می شود اما طرفین درّه راه
عبور است امروز هوا بسیار خوبست

سر کوهها را ابر گرفته لیکن پائین بی ابر و صاف
و خوش هوا است ما از دست راست
درّه رودخانه میرفتیم راه بسیار با صفا
و پر آب و پر گل است و تا اردو زیاده
از دو فرسخ مسافت نبود بحوالی اردو
که رسیدیم آنطرف درّه رودخانه مذکور
کوهی دیدم پر جنگل و با صفا مگر قدری از وسط
این کوه طبیعةً بی جنگل بود ولیکن اطرافش
جنگل تاریک انبوهی بود میل کردم آنجا بروم

اما از این دره و رود خانه بآن طرف
هیچ راه نبود مگر در نزدیکی سراپرده
که زیر قریه پول افتاده بود از محلی
که قاطرخانه بود راهی از دره و رود خانه
بآنطرف داشت یک پلی هم بر روی
رود خانه بود که عبور از آن با اسب
خطر داشت پیاده گذشتیم کل قاطرها را
آورده بودند آب میدادند راه را
گرفته بودند بزحمت زیاد گذشتیم

بولیخان خواجه و تفنگدار گفتم در این کوه
و جنگل باید مرال باشد تو مراجعت به پول
بکن شکارچی اهل بلد و شاخ بیار تفصیل
شاخ که اینجا ذکر می شود از این قرار است
و چیز بسیار عجیب غریبی است در این فصل
که اول پائیز و اول مستی مرالهای نر و ماده است
علی الخصوص مرال نر شکارچی شاخ گاوی
تعبیه کرده که مثل صدای مرال نر صدا
می کند شکارچیهای بلد بخصوص خود

این ویلنجان تفنگدار در زدن شاخ مهارت
کامل دارند در جنگلهای وحشی و طبیعی که عبور
و مرور کم می شود شکارچی زیر درخت
جنگل در نقطهٔ مساعدی پنهان شده
شاخ میزند مرال نر که از دور این صدا را
می شنود تصور می کند مرال نر دیگری
آنجا آمده و یقین ماده مرالی هم همراه دارد
بخیال اینکه خود را باو رسانده مادهٔ
آنرا ضبط کند بخط مستقیم متعجلاً خود را بنقطهٔ

که شکارچی پنهان شده میرساند بطوریکه
مکرر دیده شده است که بچهار پنج ذرعی
شکارچی نزدیک میشود آنوقت شکارچی
با تفنگ او را صید می کند خلاصه از دو خانه
گذشته سربالا شدیم کوه نرم بی سنگ
صاف پر از علفهای معطر و گل بود
بهمانجائی که از دور دیده و منظور بود رسیدیم
پیاده شده چادر زدند اغلب پیشخدمتها
همراه بودند نوشتجاتی که از سپهسالار اعظم

دیگره رسیده بود خوانده جواب نوشتم
در این بین ولیخان و اسمعیل شکارچی باشاخ
مزبور رسیدند سوار شده رفتیم بجنگل بسیار
خوب با صفائیکه درختهای بسیار بلند
از سرجور و زمین سبز پر گل علی الخصوص
گل سرخ رشتی داشت و در خوشگلی و صفا
معاینه بهشت بود نقطهٔ ما بین جنوب و مغرب را
گرفته رفتیم مسافتی را سواره رانده بعد قدری
هم پیاده رفتیم این جنگل طوری وسیع و بزرگ

و بی انتهاست که شخص هر قدر زرنگ
و هشیار باشد که بلد نباشد چنان
مفقود الاثر می شود که هیچ از او خبری
نخواهد شد ولیخان دو سه جا شاخ زد
ابتدا اثر خیری ظاهر نشد بعد قدری دور
رفته باز مشغول شاخ زدن شد
من و ناظم خلوت که تفنگ دولوله
انگلیسی ته پر دست او بود زیر درختی
نشستیم ولیخان و اسمعیل شکارچی شاخ زدند

یک مرتبه دیدم مرال نر بسیار بزرگی
آمد شاخهای بسیار بلند و در هر شاخی
ده قلاج داشت بناظم خلوت گفتم یولچیان
بگو باز شاخ بزند که مرال نزدیک تر
بیاید شاخ زد هشتاد قدمی من ایستاد
و بغل داد من تصور کردم شاید نزدیکتر
از آن نیاید و ملتفت شده فرار کند
همانطور که نشسته بودم تفنگ گلوله زن
ته پر را بمرال خالی کردم یقین کردم

خورده است دیدم مرال سرپائین فرار
کرد و نیفتاد دیگر لازم نیست که مراتب
افسوس خود را بنویسیم که چه قدرها دلتنگ
شدم و یقین زخم منکری باو رسیده و نیفتاده
بود و از دست رفت خلاصه بسیار کسل سوار
شده آمدیم و یولچیان و اسمعیل شکارچی را که بلد
این جنگل بودند عقب رد مرال که خون زیاد
از او ریخته بود فرستاده خودم بسمت
آفتاب گردان مراجعت نمودم چون زمین

این جنگل تماماً کل سنگلاخ و چمن است و خاک
نیست که بواسطهٔ اثر پاهای که ابتدا آمده
بودیم معلوم شود که از همان راه با آفتاب
گردان مراجعت کنیم و درختهای این جنگل
هم همه بیک اندازه بلند است کوتاه و بلند
نیست که این تغییر وضع را اقلاً شخص نشان
کرده راه را گم نکنند لهذا در مراجعت
راه را گم کرده امین حضور و ناظم خلوت
و ابراهیم خان همراه بودند هر قدر

ابراهیم خان و ناظم خلوت فریاد زدند توی
جنگل که شاید سوارهائیکه در پهلوی آفتاب
گردان گذاشته بودیم ملتفت شده باثر صدا
پیش ما بیایند هیچ معلوم نشد و فریاد و صدا
ما بآنها نرسید این چند نفری که با من بودند
آنها هم در جنگل متفرق شدند که بلکه ابرا
پیدا کنند هوا مه بود و تاریک معلوم نبود
بکدام سمت باید رفت تا کم کم هوا صاف شد
بواسطهٔ تعیین نقاط اربعه از حرکت آفتاب

در آسمان معلوم شد مشرق کجاست چون
اردو سمت مشرق این جلگه واقع شده بود
طرف مشرق را گرفته راندیم و بخط مستقیم
وارد اردو شدیم که در زیر قریهٔ پول است
در این راه بنوکرها و سوارها رسیدیم
در این جنگل امروز علفی مشابه دارچین که از
هندوستان می آورند دیده شد در این
فصل خشک شده تخم کرده بود طعماً و عطراً
معاینه دارچین بود و درباتی که امروز

دیده شد از قریهٔ زانوپس الی منزل دست
راست توی دره تپه‌کان و سطح راه گیاه گلادست

چپ ساس

جمعه هفتم رمضان از پول بچور باید رفت
از اردو بفاصله قلیلی قریهٔ پول رسیدیم
امامزاده ایست در پول موسوم بامامزاده
علی بالای کوه مشرف قریه درخت جنگلی زیاد
بود می گفتند امامزاده نظر کرده است
هرکس از شاخهای آنها قطع کند یقیناً خوا

مرد از آن جهت است که اهل ولایت این اشجار را
قطع می کنند از گردنه لاشک گذشته صحرای
لاشک پیدا شد از عجایب اینکه چند سال
قبل که اینجا آمده بودیم صحرای لاشک
خشک بود دو سال است دریاچه در وسط
جلگه لاشک پیدا شده و آب زیادی جمع
شده دور دریاچه نزدیک یک فرسخ است
اطراف آن نی زیاد روئیده انواع مرغابی
دارد و آب بجزئی نسیمی متموج میشود

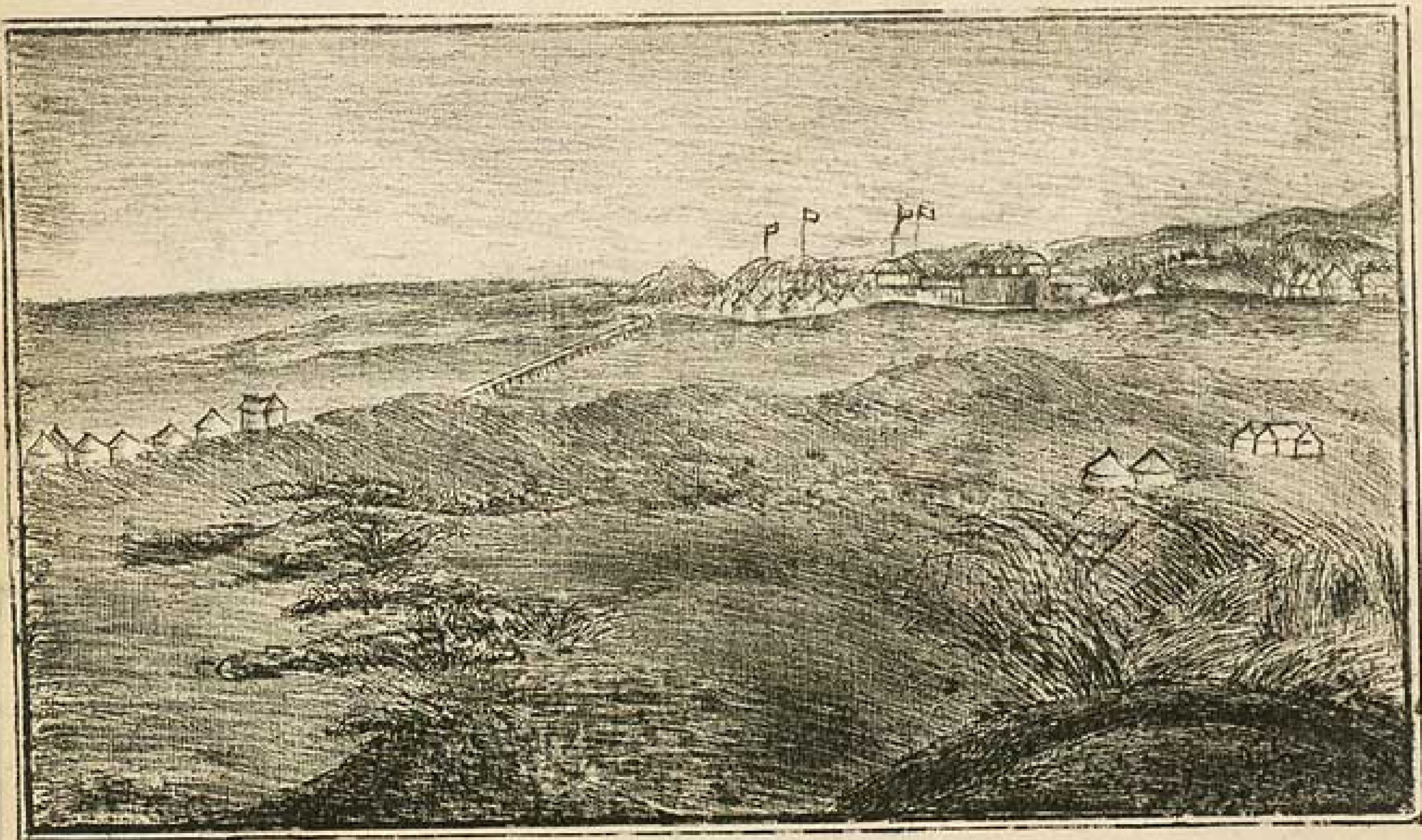
حقیقة خیلی عجب است هر کس چیزی میگوید
بعضی میگویند سیل آمد و اینجا دریاچه شد
بعضی میگویند برف زیاد آمد و آب شد
و این دریاچه تشکیل یافت بهر تقدیر حالا
دریاچه خیلی بزرگی است و عجب تر اینکه
همین زمینها که آب گرفته دریاچه شده است
چندین سال بود که با اهالی کجور در ملکیت
آن منازعه بود که عرض به دیوانخانه عدلیه
کرده بودند حالا که این اراضی آب گرفته

دریاچه شده است قطع نزاع گردید در حوالی
دریاچه چادر زدند استراحت نمودیم دست
چپ بلندی کوه ده گوشلک بود وده
چون خانهای این دو ده الی کجور
بامهایشان به سبک عراق است چوبی
وسفالی نیست این بلوک را کوه‌پر میگویند
پالوی بالا و پالوی پایین دو ده است در حوالی
اینجاها از گردنه کجور که بالا رفتیم صحرای کجور
پیدا شد گردنه کوچکی است از زیر گردنه

سه چهار سنگ آب خود بخود جاری
بود نی و علف زیاد در آن روئیده بود
می‌گفتند این آب هم دو سال است
در آمده است سابقاً هیچ نبود قنات
کهنه بوده حالا آبش جاری شده دست
چپ لاشک که دامنه شاه کوه است
دره ایست که قدیم آبادی آنجا بوده منتهی تا سنگ
از قراریکه معروف است سنگی در حوالی
آن ده است که در آن سنگ بعضی خطوط

قدیمه کنده شده است معلوم نیست چه وقت
باید فرستاد بخوانند اهالی چوزن ترکی
حرف میزنند خلاصه راندیم از صحرای کجوز
که همه باتلاق و نهر زیاد بود و با زحمت گذشتیم
از ده آق چلو گذشته باردو رفتیم مهدیقلیخان
و ساعدالدوله که دیروز به تعیین یورت
اردو آمده بودند دیده شدند اردو ما بین
لیکوش و آق امامزاده طاهر و مطهر و مزار
خال واقع شده جای خوبی است بهمه طرف

شهر سر رودخانه بابل



دست دارد تماشا نمود خانهٔ فرش خلوت

در پول قرقاول زنی ده بحضور آورد

شنبه هشتم سوار شدم نوشتجات (دیوانخانه) جناب آقا

خوانده و جواب داده شد

یکشنبه نهم صبح سوار شدم اما خیلی دیر

پنج از دسته گذشته رفتیم بسمت امامزاده

تا جز یک فرسخ راه بود با امامزاده نرسیده

چادر زدند قدری خستگی گرفتیم جهانگیر شکارچی

آمد که مرالی پیدا شده است توضیح اینکه

جنگلهای اطراف جلگه که قرق دولتی است
و شکارگاه مخصوص است انواع و اقسام
حیوانات از چرنده و پرنده و سبع در این
جنگلها بی حد است از قبیل ببر مرال خوک
خرس قرقاول کبک متعارفی و کبک چیل
و تیهو و سایر طیور بعد از اطلاع از پیدا
شدن مرال سوار شده راندیم از ده و از آن
گذشته میرشکار پیدا شد آمد گفت مرالها
از جائی که بودند حرکت کردند کوه بلندی

بود جنگل کمی داشت دست چپ حاجی شکارچی
از همان راه کوه آمد گفت مرالها میچرند پیاده
شده با دوربین نگاه کردم چهار مرال ماده
بنظرم آمد اگرچه حاجی شکارچی می گفت
که یک نر هم هست در باب شکار رفتن
که به چه نوع باید رفت و شکار کرد آرای
شکارچیان مختلف شد بعد حاجی شکارچی
چند پیاده برداشته برد که مرالها را سمت
ما رم بدهند ما هم راندیم سوار اسب قزل

بودم راه بسیار بدی بود از جنگلهای
کوتاه رفتیم بالا مختصر راهی که بود تمام شد
و به بیراهه افتادیم تمام این کوه پوشیده
از علف قیاق بود در شیبهای جنگل میگذاشت
که اسب با آسانی حرکت کند یک راهی هم
از دره داشتیم تا بسیار بد پیاده خیلی رفتم
مه غلیظی ما را احاطه کرد خیلی منتظر شدم که هوا
باز شود قدری که هوا باز شد باز سواره
و پیاده رفتم بالای سر مرال میرشکار

تا رفت فکر کند که کجا بایستم تجربه خالی کردن
تفنگ یک مرتبه از پائین دست جنگل
سمتی که مرالها بودند صدائی بلند شد
معلوم شد که مرال میآید بسمت ما میدیدیم
که جنگل را می شکافت که صدای اشجار بگوش
ما میرسید تا خود مرال پیدا نبود آقا وجیه
ملتفت شد که مرال از طرفی که جنگل نبود
بیرون میآید مرال که از جنگل بیرون آمد
فی الفور مه گرفت معلوم نبود که مرال کجاست

تنها یک نقطه سیاهی در میان تپه پیدا بود
با تفنگ محمد زمان خان تفنگدار آن نقطه را
نشان کرده انداختیم معلوم شد که بز ال
نگرفته فرار کرده است از همان راهی که آمده
بودیم مراجعت با فراده ناجر شد بالای
قریه ناجر قدری قرقاول پراندیم با تفنگ
یک خروس قرقاول در هوا زدم سلطان حسین
میرزای صندوقدار یک خروس دیگر
با قوش گرفت عصر وارد منزل شدیم

دوشنبه دهم هوای بسیار صاف خوبی
بود صبح سوار شده بقصد همین ناجر راندیم
علاءالدوله همراه بود قوشچیها بالای
دره ناجر قوش انداختند بقرقاول من رفتم
بالای کوه تیراسبان تا چمن بالا را بهار را
ساخته و جنگل را تراشیده بودند قرقاول
زیادی پرید یک قرقاول کهنه بسیار
بزرگ دم دراز قشنگ نر در هوا زدم
افتاد رفتیم بچرگه گاه قدیم که شاخ زنند

از راه بد جنگل کوچک خار دار بر جستنی یاد
گذشتیم تا بسر کوه رسیدیم که جنگل پشت آ
چادر زدند پیاده دو سه جا رفتیم و ایلخان
شاخ زد مرالی نبود خیلی پیاده رفتیم بعد
سوار شده از همین قله سرازیر شدیم
قرقاول زیاد میپرید یکی را مهدیقلیخان
زد کبک چیل و کبک رسمی خیلی بود
عصر باردو آمدیم
سه شنبه یازدهم در منزل توقف شد

الی غروب بکارهای متعلقه بمازندران
و جواب نوشتجات طهران گذشت
شب باران و باد شدیدی آمد صبح دیدیم
کوههای بلند ییلاقات را که اینجا پیدا بود
برف زده است
چهارشنبه دوازدهم باید مراجعت
بپول کرد سوار اسب آقاباش شده قدری
که راه رفتیم اسب عوض کرده سوار اسب
طلاجان شدم ابوالحسنخان سردار ماده قرقاولی

باتوش گرفته بود مسکیفت در حوالی دریاچه
لاسک قرقاول زیاد است از کجور بکنار
دریا بواسطه راهی که معروف بنهر رود بار است
میتوان رفت لیکن این راه بسیار صعب المسلک
و تنگ و عبور از آنجا کمال صعوبت را دارد
باین جهة بود که اردو دوباره مراجعت به پول
نمود که از سمت چالوس که راه ساخته است
بکنار دریا برویم بعضی از ملتزمین از قبیل
امین حضور و شجاع الملک از راه نهر رود بار

بکنار دریا رفتند چهار ساعت بغروب
مانده وارد اردو شدیم
پنجشنبه سیزدهم دیشب از اول شب الی صبح
باران و رعد و برق شدیدی بود
بحمد الله صبح آفتاب خوبی شد چادرها خشک
شدند صبح سوار شده بهمان جنگل سابق
الذکر رفتیم بجهة شکار مرال مرالی دیده نشد
باز اغلب از نوکرها در جنگل گم شده بودند
از جمله قولر آقاسی باشی بود که گم شده

بلد مازندرانی رفت او را آورد
جمعه چهاردهم دیشب قدری باران بارید
امروز باید برویم دشت نظیر از منزل آمدیم که
راه رفتیم به ده آستن کرو رسیدیم چشمه بسیار
بزرگ خوبی از بالای ده زیر کوه در می‌آید
بقدر ده سنگ آب داشت درختهای
جنگلی کهنه دور چشمه بود الی حال این ده را
ندیده بودم اردو میبایست در این
چشمه می‌افتاد از کنار رودخانه که همین چشمه

داخل آن می‌شود راندیم راه را ساخته بودند
امّا با وجود اینکه ساخته بودند راه بسیار
تنگ باریکی است بعضی جاها گل بود امّا گل
مازندران چسبنده است لغزنده نیست راه
بسیار باصفائی است با جنگل و آب مرغان
بسیار خوش الحان میخوانند همه مردم قطعاً
پشت سر هم باید بیایند پیش خدمتها و سایرین
بودند تا بدره رسیدیم که آب زانوس
و رودخانه میخ ساز داخل این رودخانه

میشوند اینجاها راه گردنه و سربالا می‌شود
بنه زیاد جلو راه را گرفته بود همه جا راه
سربالا شد از میان جنگل سربالائی بالا رفتیم
بعد سرازیر شده بته رسیدیم رودخانهٔ
معتبری جاری بود آب صاف خوب جای باصفائی
بود اما بقدری تنگ بود که نمیشد آنجا
توقف کرد این رودخانه موسوم بچولزاست
داخل چالوس میشود و باسم قریهٔ اواز
که دهی است در بالا موسوم است

باز گردنه در جلو بود بالا رفتیم آشیان قوش
آغوز بن دست چپ این راه است آشیانهٔ
قوشهای شکاری باز نداران هر یک
اسم مخصوصی دارد قوشهای هر آشیان
با یکدیگر از حیثیت خلقت و جلادت در شکار
باهم فرق دارند بعضی تندتر و در شکار
جری و بعضی بر خلاف هستند و این آشیانهٔ
آغوز بن از آشیانهای خوب معروف است
چندسال است که محل آشیانه گم شده

وقوش میگیرند ساعد الدوله از راه کنج
آمده بود میگفت خوب راهی است اگرچه
باز در وسط این راهیکه ما میرویم وصل بآن
راه می شود الحمد لله که هوا صاف و آفتاب
بود و الا اگر باران میبارید خیلی بردم
و بنه اذیت میرسید در صحرا کنار رود
آب از فرش انداختند نشستیم جواب عرایض
جناب آقا و سپهسالار اعظم را نوشته
فرستادیم دو ساعت بغروب مانده باردو

که در صحرای دشت نظر است رسیدیم بواسطه
آمدن اردو قراول زیاد که در اینجاست
فرار کرده بالا رفتند ده معظم دیگر موسوم
بفیروزآباد یک فرسخ بالاتر از اردو است
می گفتند یکصد و پنجاه خانوار است
شب ماهتاب بسیار خوبی بود بواسطه
طراوت جنگل و پیدا بودن کوههای
اطراف ماهتاب را طوری جلوه داده
بود که چنین مهتابی کمتر دیده میشود

شنبه پانزدهم باید برویم مرزن آباد کلارستاق
راه سه فرسخ بود صبح که سوار شدم
هوائی بود مثل هوای بهشت آفتاب صاف
لکه ابری دیده نمی شد خیلی شکر کردم اگر
باران میبارید این راه بطوری گل می شد
که یک مال و آدم نمیشد عبور بکند بدره
رسیدیم که رودخانه فیروزآباد از آنجا جاریست
آب سرد سفید رنگ صاف بسیار گوارائی
دارد بقدر ده سنگ از آنجا گذشته چند

گردنه کوچک و بزرگ طی شد راه خیلی خوب است
از آنجو دره هم گذشته بعد کم کم جنگل انبوه شد
اما نه چندان رسیدیم بیک نقطه از جنگل
موسوم بکولت علی می گفتند قراول
زیاد دارد و بجندی فی او انست مثل گنجشک
اما چون عبور ارد و از اینجا شده فرار
کرده اند میرشکار پیدا شد دوان دوان
آمده گفت رد و اثر مرال زیادی در جنگل
دست راست است علفجات که در کاب

بودند با عبدالله ولد گفتم برود در آجول
نگاه دارد تا مراجعت کنیم ما با بعضی از شکارچیان
راندیم از جنگل انبوه بلوط گذشته سر کوه
که رفتیم چشم انداز بسیار خوبی داشت
جای با صفائی بود دریا چالوس بنفشه ده
همه پیدا بود مرالی دیده نشد ابراهیم خان
در سمت کوه بنفشه ده میان دره گفت آب
می بینیم من تعجب کرده باور نکردم
بمهدیقلیخان گفتم از اسب بزیر آمده

اردوی مبارک در کنار دریا نزدیک قلعه پلنگان



با دوربین نگاه کند او هم گفت دریاچه ایست
باز اطمینان بحرف او نکرده خودم پائین
آمده با دوربین نگاه کرده دیدم دریاچه
بزرگ با صفائی است رنگ آب کبود
بود معلوم میشد خیلی گود است بسیار
تعجب کردم که الی حال چندین مرتبه
اینجا آمده کسی نگفته بود چنین دریاچه
اینجاست بلکه حکام اینجا هم نشنیده
ندیده بودند سهل است اغلب از دهات

که نزدیک بدریاچه ندکو میباشند
تا بحال ندانسته بودند که چنین دریاچه
اینجا وجود دارد از راه آمده رفتیم سر جاده
ساخته تا رسیدیم به آجو که ساعدالدوله
و سایرین آنجا بودند کیفیت دریاچه را
بساعدالدوله که حاکم این بلوکاتست
گفتم گفت منهم چنین دریاچه ندیده نه شنیده‌ام
رسیدیم بده نی ریس بلدی از اهل ولایت
پیدا شد گفت اینجاها قرقاول است

قدری گشتم خروسی پرید تفنگ انداختم نخورد
بعد جای دیگر خروس پرید زدم افتاد
از آنجا برگشته سرازیر از رودخانه نی ریس
گذشته آب کمی داشت رفتیم بالا زراعت
و جنگل نی ریس اینجاست چهار ساعت
بغروب مانده بود پیاده شده قدری
راحت شدیم طرف عصر سوار شده توپچیها
و شکارچیها شکار قرقاول میکردند
از نزدیک ارزن زار و پهلن زار گذشتیم

باصطلاح اهالی مازندران پهلن علف معطر
جنگلی است که خیلی بلند می شود و غالبا
قرقاول آنجا پیدا می شود قرقاول زیاد
پرید و دو قرقاول دیگر باز زدم از اهل
نی ریس شخصی بلدی کرد که از اینجا تا امیت
برزن آباد که غیر از راه معمول است
او را بلد کرده جلو انداخته آمدیم راه خلوت
خوبی بود در حوالی منزل با آن راه معمول
ملحق می شود یکساعت بغروب مانده باردو

رسیدیم چادرها را کنار چالوس زده اند
آب رودخانه مثل فصل بهار زیاد است
پسر ساعد الدوله با کدخداهای کلارستاق
ایستاده بودند دو دوره که دست است بالای
کوه بود یکی آل دره و دیگری حیرت است
یکشنبه شانزدهم باید برویم به پل کرات
صبح که هنوز تاریک بود بیدار شدم
سوار شده بسمت دریاچه که دیروز دیده بودم
راندیم یک فرسخ تقریبا که راه آمدیم

بده سنار که از دهات خواجه وند نشین این
صفحات است رسیدیم بلدی از اهل بیرون
تشیم که ولیخان تفنگدار آورده بود در جلو بود
قرقاول زیاد در بین راه آشکار شد سنار
ده بسیار خوبی است اهالی آنجا خیلی مادیان
دارند اسبها بهوای مادیان شلوغی
میکردند بلد چینی یاد دار زن زار بود
بلد اولی رفت بلد دیگری مهدیقلی نام
خواجه وند که لال بود جلو افتاد راه

بسیار مهیبی بود خار بسیار و بلند و
پستی زیاد داشت من اول بدریاچه
رسیدم دو دریاچه کوههای بلند است
در حوالی و کنار دریاچه جنگل و بوته
کم دارد لیکن در قله کوههای اطراف
جنگلهای انبوه دارد دریاچه آبش صاف
و بسیار کود و وضعا طولانی است
از دریاچه تار و موج کمی کوچک تر است
توضیح آنکه دریاچه تار و موج دو دریاچه است

یکی بزرگتر و دیگری کوچکتر در شش فرسخی
شهر دماوند بسمت مشرق واقع است
آب این دریاچه حالا بقدر پنج ذرع پایین
رفته بود که از داغ و اثر آب که بر سنگهای
اطراف بود پیدا بود در بهار یقیناً از حالا
آبش زیادتر است عجب اینکه از هیچ محل
آبی داخل این دریاچه نمی شود لیکن همیشه
بقدر سه چهار سنگ آب از زیر دریاچه
جاری است که داخل رود چالوس میگردد

دور دریاچه قریب به هزار ذرع میشود
دو ده کوچک بالای کوهی که مشرف بدریاچه است
واقع است متصل به تماشا و سرکار کنار دریاچه
چادر زدند استراحت کردیم بعد از اندکی
راحت سوار شده بسمت منزل راندیم
از زیر دره هشتار که راه دیگر بود و دورتر
ازین راهی که آمده بودیم و منتهی به پل زغال
که از آنجا وصل براه ساخته دولتی میشود
آمدیم در کوههای حوالی این دریاچه

آنقدر کبک بود که حساب نداشت
پنج ساعت بغروب مانده وارد منزل
که پل کرات است شدیم اردو را در یورتی
که سابقا هم آنجا می افتادیم زده بودند
و بطول رودخانه افتاده بود بواسطه
کم خوابی دیشب خیلی کسل بودم
دوشنبه هفدهم امروز باید برویم یکبار
دریا دهنه رود چالوس صبح سوار شدیم
راندیم از پل کرات الی دریا مطابق

ساعت سه ساعت راه است موصفا
ولی ابرونیه بود راه دولتی از پل کرات
الی دریا قدری خراب شده بود
چهار هزار تومان بساعد الدوله داده شد
که تعمیر نماید و در مدت پنج ماه چنان تعمیر نمود
که ذره خرابی باقی نماند واقعا [illegible]
کم این خدمت را بخوبی انجام داده
و جای تحسین است بعضی جاهای راه
بسیار بد شده بود بخصوص تا دیک قشلاق

و جائیکه گل بحدی بود و بواسطهٔ عبور و مرور
پَه پَه شده بود که با کمال اشکال عبور
شد تکبیر راندیم الی کنار دریا تا ساری اصلان
امروز از شهر رسیده است سنگ دریائی
که مهر نماز کرده و از قدیم در جیبم بود با آن
نماز ظهر و عصر را نموده بدریا انداختم
و مهر دیگر برداشتم توضیح آنکه در سفر اول
که چهارده سال قبل باشد بکنار دریا
که آمدم چون ریگهای الوان و نفیس انواع

اشکال مخصوص مدور و پهن که تهیه مهر نماز
بسیار خوب است زیاد دیدم یکی از آنها را
برداشته در جیب گذاشتم و مدتها با آن
مهر نماز میخواندم تا سفر دیگر که باز بکنار
دریا رسیدم مهر قبل را بدریا انداخته
ریگی دیگر برداشتم و این عمل در هر سفر
رسم شده بود در این سفر هم علی الرسم
بکنار دریا که آمدیم بعد از ادای نماز ظهر
و عصر آن مهر را بدریا انداخته مهر دیگر

برداشتم خلاصه بعد از نهار سوار شده
درمیان شلتوک زارهای دار ماکلا
و اورنگ و چالوس قدری تفرج
نمودم دو قرقاول پرید یکیرا از دم بعد
از خوردن تفنگ بلند شد و پرواز
زیاد کرد پس از آن افتاد میان جنگل خیلی
تماشا داد لیکن هرچه میان جنگل گشتند
پیدا نکردند بعد رفتیم رو بمنزل مرغابی
زیاد در دریا بود چون دور بودند خواستم

با تفنگ گلوله زنی آنها را بزنم پریدند
تفنگ ساچمه را گرفته اسب دوانده
نزدیک شدم و مرغابیهائی که در هوا
بودند از بالای سر من که آمدند بگذرند
تفنگ را خالی کرده بتیر اول چهار مرغابی
زدم میان دریا افتاد تیر دوم که خالی
شد باز چهار مرغابی دیگر بدریا افتاد
خیلی تماشا داشت مهدیقلیخان نایب شکارچیها
سواره میان دریا رانده مرغابیها را

گرفته آوردند امروز هم کوههای تنکابن
پیدا بود از اینجا بخرم آباد که مقر حکومت
قشلاقی ساعد الدوله و در کنار دریا
واقع است هفت فرسنخ راه است
یک شب در عباس آباد باید منزل کرد
منزل دیگر خرم آباد است کوه خیلی
معظم مرتفعی در حوالی خرم آباد پیدا
بود که برف زیاد داشت گفتند اسمش
کردکوه است کوه برف دار دیگر

هم دورتر پیدا بود خیلی بزرگ که می گفتند
آن کوه سرحد گیلان و تنکابن است
یعنی آخر بلوک تنکابن که مشهور بسخت سر است
و سادات معروف آنجا سکنا دارند
اسم این کوه جوردشت است جورد جیست
در دامنهٔ آن کوه که ییلاق سخت سر است
در تابستان سه هزار خانوار در آنجا جمع میشوند
اما زمستان کسی زیست نمیکند
سه شنبه هیجدهم در چالوس اتراق شد

بعضی از اهل اردو از راه دیگر آمده بودند
که راه دیگری است از پول بجالوس
دو نفر از شناگران مازندرانی که نوکرهای
ساعد الدوله بودند یکی سیاه و دیگری
سفید تقدر دو ساعت در دریا شنا کردند
و تقریبا یک فرسخ از ساحل دور شده
بودند که باد و موجهای بلند باشکال دیده
میشدند مسیو فینیه دندان ساز هم شنا
کرد او هم با مهارت بود لیکن زیادتر

از اینجا قدم نمیتوانست از ساحل دور شود
خلاصه عصری برای شکار سوار شده ایلی
پالوژ ده و ده کری اندیم این دو ده
تیول جعفرخان قاجار است خود او هم
همراه بود و بلدی میکرد حوالی این دهات
چمن است و علف بجدی است که الی سینه
اسب میرسد هفت هشت قرقاول پیدا شکار
شد بلدرچین بلوه و غیره هم بسیار صید شد
دیشب دریا طوفانی و متواج شده

نصف شب بطوری شدت کرد که امواج
دریا میان چادرها میریخت لابد همان
نصف شب از خواب برخاسته بچادرهای
دیگر که بالاتر زده بودند رفته استراحت
نمودم

چهارشنبه نوزدهم باید برویم به خیرود کنار
ملکی ساعدالدوله دو فرسنگ و نیم
راه است آب دریا امروز هم خیلی
متلاطم بود هر قدر میرفتیم جنگل کنارهٔ

نزدیک می شد اول دهی که از آن گذشتیم
هلیستان ملکی ورثهٔ ملا محمد تقی بود بعد
کرکرودسر خالصهٔ دیوان بعد سنگ تجن
که حالا معروف بحبیب آباد و ملکی ساعدالدوله
است آب صاف زیادی بقدر ده سنگ
از این ده بدریا میریخت ساعدالدوله
میگفت تمام این آب از یک چشمه درمیاید
و در تابستان بسیار سرد و گوار است
و محض همین آبهای حبیب آباد به ییلاق

نمیروند بعد از حبیب آباد علی آباد ساداتست
هوا گرم و پوشیده از ابر و خفه بود
در علی آباد قدری استراحت نموده
جواب نوشتجاتی که از طهران رسیده
بود نوشته عصری سوار شده از ده
شمع جاران ملکی ساعد الدوله گذشته
بخیررود کنار رسیدیم این ده فواکه
و مرکبات زیاد از قبیل دارد
خیار و خربزه و بادنجان و کدو و غیره

هم یافت میشود
پنجشنبه مبتیم باید بصلاح الدین کلا برویم
راه امروز چهار فرسنگ و نیم سنگین است
و همه جا از کناره دریاست اسب و پیاده
بواسطهٔ عبور از روی ماسه دریا زیاد
خسته شدند از محال خیررود کنار
باینطرف محال بندپی است اما این بندپی
ورای بندپی معروف مازندران است
بعد از آن محال چلندر است بعد علی آباد

بعد صلاح الدین کلا صبح که از منزل
سوار شدیم بده خیررود کنار
که امامزاده سید علی کیا آنجا مدفون است
رفتیم چنار بسیار بزرگی در حوالی بقعهٔ
امامزاده بود اشجار نارنج زیاد و سایر
مرکّبات در انجا دیده شد باز مراجعت
بکنار دریا نموده رو بمنزل راندیم
مغاره ایست در دامنه کوه چلندر
معروف است که مغارهٔ دیو سفید است

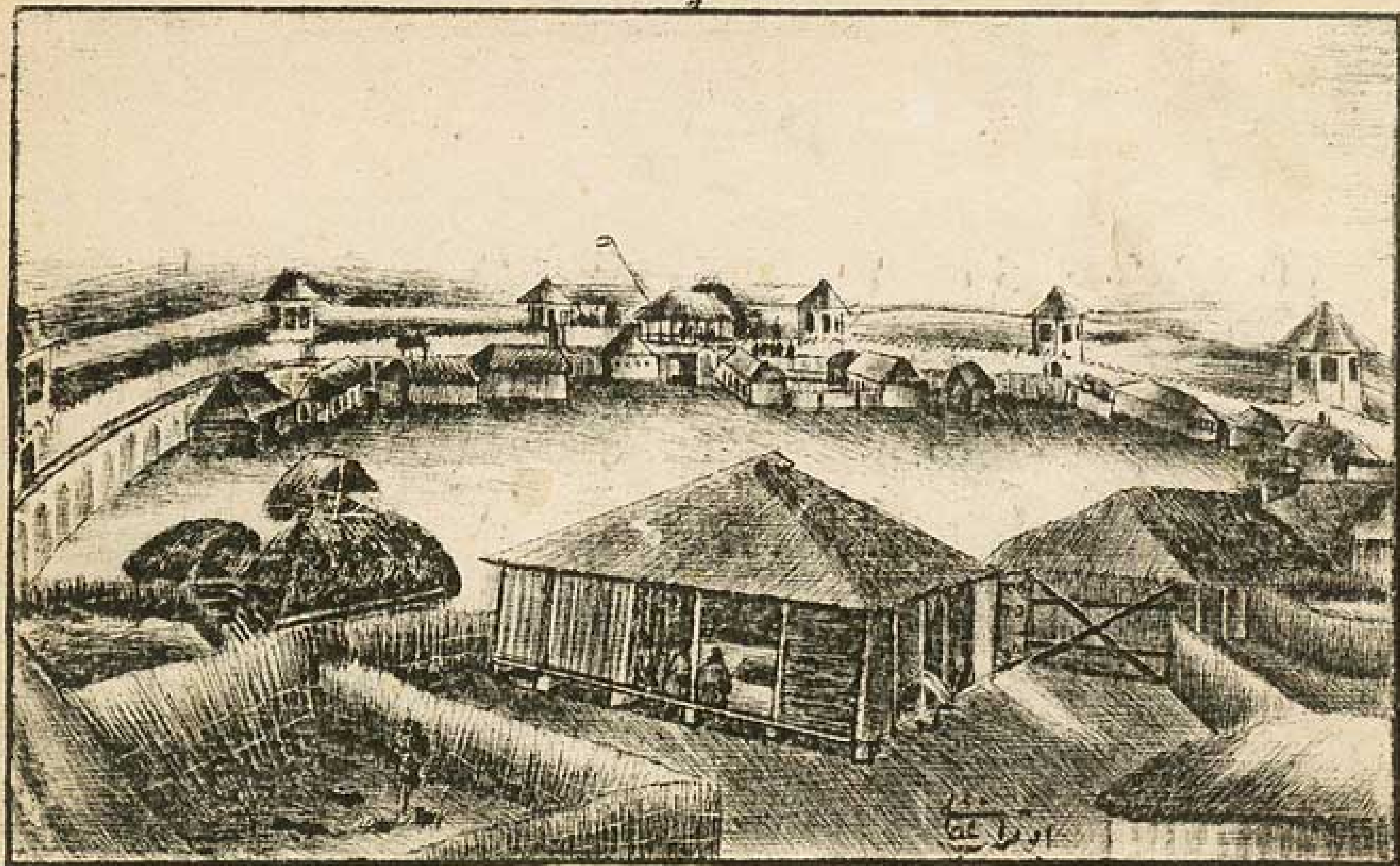
که تفصیل آن در شاهنامهٔ فردوسی ضبط است
مغارهٔ بسیار بزرگ عمیقی است و رفتن
بآنجا خالی از اشکال نیست امین حضور
و شجاع الملک که از راه بهنر رود بار
چنانکه ذکر شد آمده و ده شب بود
در انجا بودند دیده شدند از راه جنگلی
شکایت میکردند شجاع الملک می گفت
بربی اسب کدخدای انجا را دیده است
و میگفت من یک شب رفتم در شکوک زار

خوکی بچه خوردن شلتوک آمده بود او را
باگلوله زدم خلاصه امروز دریا بسیار
آرام است سواحل چلیندر و این سواحل
عمیق تر و پست تر از سواحل چالوس است
احتمال دارد کشتیهای بزرک خیلی نزدیک
بساحل بتوانند بیایند
جمعه بیست و یکم در صلاح الدین کلا
اتراق شد شب میرمی که از جنگل بچه
سوزانیدن دیده آورده بودند

متغیرکی از آن کنده‌ها مثل روشنائی
مهتاب روشن بود غلامعلیخان ابتدا
دیده بامین السلطنه نموده بود بعد
بتوسط امین السلطان بحضور آوردند
پوست این چوب را که می کنند در تاریکی
مثل مهتاب روشن است بطوریکه یک
کنده از آن درخت را در آلاچیق گذاشته
چراغها را که برداشتند فقط بروشنی
نور آن چوب میشد خواند و نوشت

بلکه روشنائی آن بطوری بود که در وقت
خوابیدن چشم را میزد لابد چوب را
از آلاچیق بیرون بردند واین چوب را
وقتیکه ریزریز کرده بزمین میزنند
تمام زمین نورانی میشود واز اهل ولایت
هیچکس این درخت را باین خاصیت نمیدانست
شنبه بیست و دوم باید برویم بسولده
سه فرسخ راه است صبح که سوار شده
قدری راه رفتیم ساعد الدوله

توی قلعهٔ لنکان



عرض کرد از نارنجک بن وبیم مرکبات
زیاد دارد تماشا بکنید رفتیم میان
جنگل را بی اشت بسیار باریک وبد
از آنجا گذشته بصحرا افتادیم تمه زمین
این صحرا علفا وجی است وبسیار
معطر است اول از ده ونوش گذشته
رسیدیم نبارنجک بن ده بزرکی است
درختهای مرکبات از قبیل نارنج ونارنگی
وپرتغال زیاد دارد علی اکبر بیک

کدخدای آنجا دیده شد از آنجا گذشته
رسیدیم بده عالم کلا ییلاق اهل
نارنجک بن ده گذیر است که در بالای
نهر رودبار گجور واقعست درهٔ بالای
نارنجک بن است رودخانه از آن
جاریست که همه جا میرود تا داخل
نهر رودبار شده بکالیچه رود گجور
منتهی و متصل میشود از عالم ده گذشته
باز بکنار دریا افتادیم قدری که رفتیم

اردو که در سوله ده بود از دور پیدا شد
اما باز مسافت زیادی بود از اینجا
که عالم کلا و فراش کلا باشد مابین جنگل
و دریا زمین تپه مانند مرتفع و بلند شده است
که صحرا و جنگل پیدا نیست مگر از روی
کوهها و تپه ها کم کم از دریا دور میشوند
از ده حسن آباد و سیاه رود و اعلم ده
که آخر خاک قشلاق کجور است گذشته
وارد سوله ده که اول خاک قشلاق

نوراست شدیم آقا خود ده پیدا نبود
توی جنگل بود رودخانهٔ بزرگی داشت
آب رودخانه کم جریان و آرام بود
جسر بزرگی از تخته و چوب جنگل بر روی
آن بسته بودند که از آن عبور شد
علی اکبر خان حاکم نور و حاجی اسمعیل کدخدا
تاکور سرپرده با دست حضور آمدند
اینها از دمنه و راه خورت و دُبار
ولاویج و چماسان آمده بودند

دهات مذکوره از ییلاقات نور است
قشلاق اهل فیروزکلای کجور عالم کلا است
این بلوک را که رستاق میگویند
یکشنبه بیست و سوم باید به غرزه ده رفت
دو فرسخ راه است صبح سوار شده از جسر
چوبی گذشته از راه خشکی به ده سوله ده
رفتیم میرزا داود خان آنجا بود این ده
تیول اولاد مرحوم میرزا آقا خان
صدر اعظم است ده بزرگی است

جمعیت و خانوار زیاد دارد خانها
تک تک و منفصل از هم واقع شده اند
و مابین خانها میدانها و وسعتگاههای
نیز سبز و خرم است درخت مرکبات
هم این ده زیاد دارد میرزا آقا خان
مرحوم یکدست عمارت خوب در اینجا
ساخته اما حالا قدری خراب شده است
میرزا داود خان حکم شد که بشراکت
نظام الملک آنجا را تعمیر کند

حمام و مسجد و پل سنگی خوبی که بر روی رودخانه است
از بناهای میرزا آقا خان مرحوم است
و این رودخانه از وسط سوله ده گذشته
آبادی را دو قسمت کرده است بعد از تماشای
آبادی در میان ناوی نشسته بقدر نیم فرسنگ
راه تا انتهای رودخانه که مصب آن به دریاست
با قایق رفتیم بسیار باصفا بود اطراف
این رودخانه مشابه رودخانه پیره بازار
گیلان است در حوالی جسر چوبی از قایق

بیرون آمده سوار اسب شده بسمت منزل
راندیم راه امروز باز فاصله ما بین جنگل و دریا
تپه است و آنطرف تپه که جنگل است جنگل انبوه
درهم بزرگی است درخت شمشاد در این
سواحل بسیار است رشته کوه امروز بقدر
پنج شش فرسخ از دریا دور افتاده است
خلاصه رسیدیم بده رستم رود دهی بزرک
واز وکیل الملک است نیم فرسنگ بالاتر
افراسیاب کلای ملکی نایب السلطنه است

اردو را در چمن غزت ده زده اند چمن بسیار
وسیع خوبی است اردو اگرچه قدری
از دریا دور است لیکن صدای موج دریا
باردو میرسد درخت شمشاد اینجاها فراوانست
در اطراف منزل قرقاول زیاد است
دوشنبه بیست و چهارم باید بمحمود آباد
آملیکتر که جزو اهلم رستاق است برویم
دو فرسنگ راه است عضد الملک حکمران
مازندران در این منزل بحضور رسید

قبل از حرکت از طهران عضد الملک را از راه
معمول مازندران بجهت تدارکات ورود
فرستاده بودیم ضعیف شده معلوم شد
که خود و آدمهایش مبتلا بتب و نوبه سخت شده
حتی چند نفر هم از همراهان او مرده بودند
حکیم دولتی میرزا زین العابدین که همراه
عضد الملک روانه گردیده او هم مبتلا
بنوبه شده بود زمانی که عضد الملک
مأمور مازندران شد اواخر تابستان

و اوایل پائیز بود در این فصل هوای مازندران
بسیار بد و مورث امراض سخت است
چنانکه خود عضد الملک عرض میکرد مدت
بیست روز متوالیا باران آمده بود بطوریکه
از اطاق بیرون نشده بود آمد
خلاصه با عضد الملک و علاء الدوله و اللهقلی
میرزای ایلخانی صحبت کنان رفتیم رو بآبادی
عزة ده چمن بسیار خوب وسیعی دارد همه جا
رفته تا رسیدیم بکنار رود خانه

با بعضی عمله خلوت وغیره بکرجی نشسته بسیاحت
رودخانه رو ببالا رفتیم میگفتند آب رودخانه
تا یک فرسخ بالاتر از ده است محل زراعت
غرق ده هم بالاست وباناو وکرجی حمل آذوقه
به ده می کنند رودخانه خوبی است عرضش ده
ذرع است قدریکه بالا رفتیم مراجعت کرده
در حوالی جسر چوبی که نزدیک دریا ساخته
بودند از کرجی بیرون آمده سوار اسب شده
قدریکه رفتیم کالسکه مارا آوردند کالسکه را

از راه ساری فرستاده بودند اینجا با
رسید درکناره دریا کالسکه بخوبی حرکت
میکند برودخانه الم رود رسیدیم آب
زیادی داشت اعیان مازندران و صاحبمنصبان
لاریجان وغیره اینجا بحضور رسیدند
من جمله نورالدهر میرزا ولد ملک آرای
مرحوم عبدالله میرزا نظام العلمای مازندران
ولد ایضا میرزا مسیح وزیر سیف الله خان
سرتیپ لاریجانی اسدالله خان سورتیچ

ابراهیمخان سرهنگ میرزا مهدی یاور
بودند رودخانه بزرگی از محمودآباد
بدریا میریزد جسر چوبی بر روی آن بسته اند
میرزا شفیع بلیکه سری پسر میرزا سعید جناب
محمودآباد دم جسر ایستاده بود رودخانه
اهلم آخر خاک نور و سرحد سایر بلوکات
مازندران است سراپرده ما راسمت دریا
نزده اند در یک چمن علفی زده شده است
هوا بسیار گرم بود راه امروز بار بعضی جاها

مابین دریا و جنگل تپه بود
سه شنبه بیست و پنجم اتراق شد صبح به بلیکه سر
رفتیم راه بدی اردو از این راه است
که بشهر آمل میروند و سه فرسخ مسافت است
چنانکه عضدالملک هم از آمل بارد و از همین راه
آمده بود از آبادی محمودآباد گذشته
از رودخانه عبور نمودیم که آب بسیاری
داشت از لب دریا تا بلیکه سه نیم فرسخ راه است
میرزا موسی برادر میرزا شفیع بلدی میکرد

رسیدیم بعمارت میرزا شفیع دیوار عمارت
از آجر است و حیاطهای وسیع دارد
وسط حیاط چمن و اشجار مرکبات است
تالار بزرگی دارد عمارت خیلی خوبست
امّا حالا قدری خراب شده است این
عمارت را میرزا یوسف یا یوسفخان جدّ
اینها در زمان خاقان مغفور ساخته است
شیخ محمد برادر میرزا شفیع که در سلک علماست
آنجا بود آدم خوبی است بحضور رسید

و مورد التفات شد بعد از تماشای
عمارت سوار شده قدری از ده بالاتر
رفته چادر زده بودند راحت نمودیم جنگلهای
اطراف صفائی داشت مرغهای مختلف
خوش الحان میخواندند نوشتجات وزرا را
که از طهران رسیده بود ملاحظه نموده جواب
نوشتیم و عصر بمنزل مراجعت شد عباس بیک
تفنگدار در بین راه آمده گفت در جنگل ببر
دیده شده است چون وقت تنگ بود

واسباب جرکه هم موجود نبود صرف نظر شد

چهارشنبه بیست وششم بادیه بفرنگیار رفت

چند روز است درد چشم عارض شده

واز دیشب شدت کرده است اینجا ها

درد چشم خیلی فراوانست صبح بکالسکه نشسته

راندیم در اسفار سابقه این سواحل مازندرانرا

تمامادیده بودم مگر این قسمت راکه از محمودآباد

الی مشهدسر است قدری که از اینجا گذشتیم کنار

دریا دیگر ریگ درشت الوان نداشت

تمام مانند نرم بود اسب و پیاده را خیلی زحمت

میداد بجای ریگ گوش ماهی و صدف زیاد

داشت فاصله مابین جنگل و دریا تپه های

کوچک پست و بلند است که درخت انار جنگلی

زیادی در آنها روئیده است امروز بعلت

درد چشم عینک سبز گذاشته بودم راه منزل

امروز سه فرسنگ و نیم سنگین بود در بین راه

با عضدالملک و علاءالدوله و ایلخانی و امین السلطان

و میرزا مسیح فرمایشات شد باولادی که در راه

رسیدیم دریاسر وکلامرز بود که دوده معتبر
خالصه دیوان و تیول ولاد میرزا عبدالله خان
و محمد خان است آبادی عمارات این دوده
دیده نشد اما جمعیت زیادی داشت که نزدیک
راه آمده بودند دهات از کناره دریا قدری
دور افتاده اند قدری که راندیم برودخانه
موسوم به تفنکار رسیدیم چهار سنک آب
داشت که از این دهات کلامرز وغیره میکذرد
بعد از طی مسافتی به الم ده خالصه که تیولی

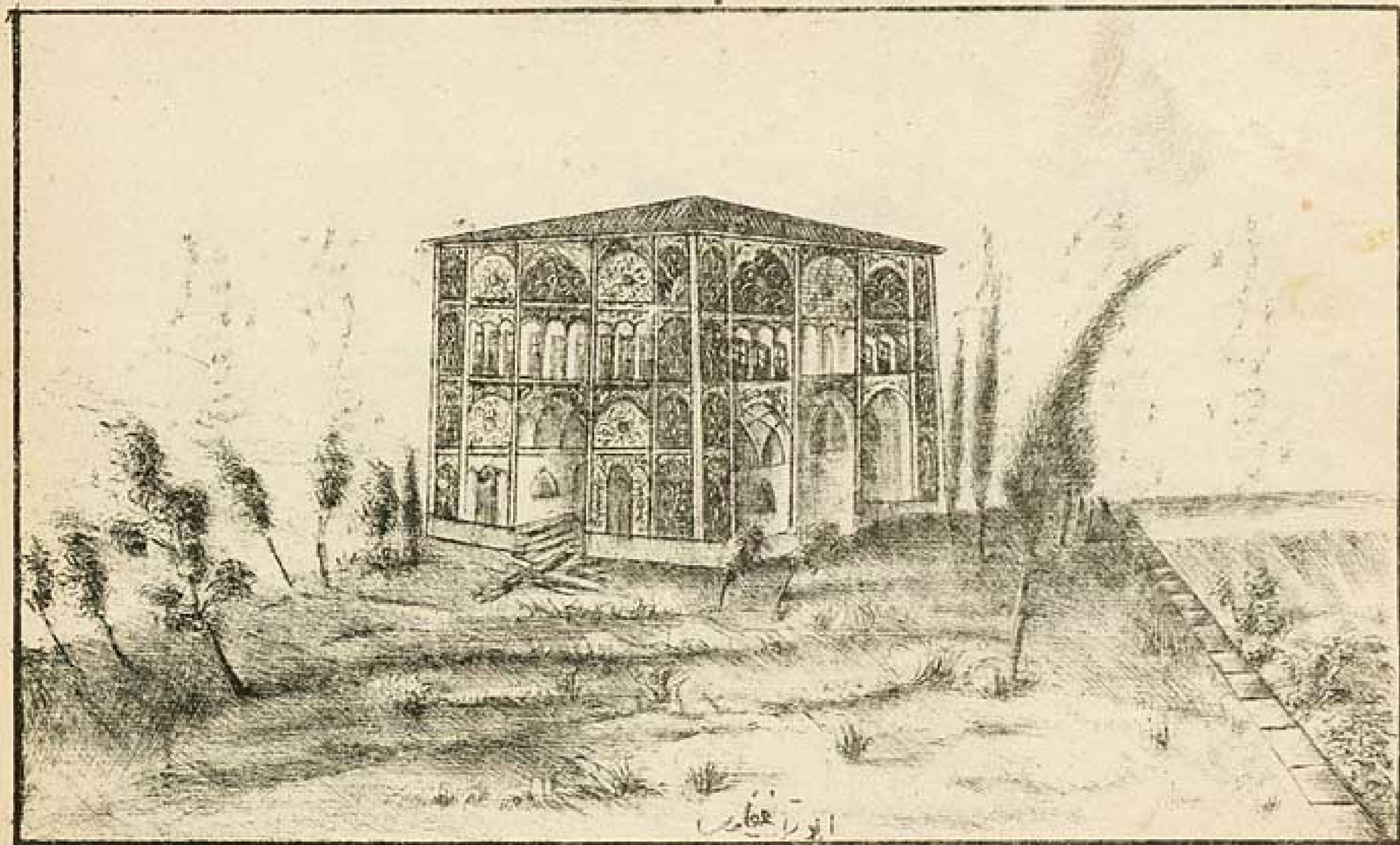
مهدیقلیخان پسر میرزا فضل الله خان نوائی
نایب ایشیک آقاسی میباشد رسیدیم خودش
هم با جمعیت زیادی از اهل ده در کنار راه
آمده ایستاده بودند از الم ده رودخانه
بدریا میریخت که بقدر چهار پنج سنک آب
داشت از این ده قدری که کذشتیم بده
ملاکلای خالصه رسیدیم از اینجا رودخانه
بزرکی بدریا میریزد که جسر چوبی برروی
آن بسته اند اهالی ده نزدیک جسر ایستاده بودند

از طلا کلا قدریکه گذشتیم بسرخه رود رسیدیم
بسیار ده آباد بزرکی است استعداد خیلی آبادی
دارد و محل قابلی است تیول ورثه مرحوم
احمد خان نوائیست رودخانه هراز که سرچشمه اش
از کوههای لار و از شهر آمل میگذرد
در سرخه رود بدریا میریزد جسر محکم خوبی
بر روی آن بسته بودند و چنانچه جسر نبود
عبور از آب مشکل بود سرخه رود در دست
محمد خان پسر احمد خان است از انجا گذشته

بوزرا محله و مریج محله که سهم حسنخان پسر احمد خان است
رسیدیم رعیت این دو ده و یکنفر آخوند
از سکنه دابوی بزرک که تا این دو ده
یک فرسخ مسافت دارد سر راه ایستاده
بودند وزرا محله و مریج محله جزو دابوی
کوچک است از پل سرخه رود که خیلی باریک
و طولانی بود پیاده گذشتیم تمام این
جسرها را عضد الملک بجهة عبور اردو حکم
داده ساخته اند از سرخه رود الی فری کنار

که محل آبادی است و جمعیت زیاد دارد سواره
رفتیم از بالای تپه که مشرف بدریا بود
آبادی فرنگیها پیدا بود اطراف آبادی
جنگل خوب و چمن سبز خرمی دارد محل با روح
و با صفائی است مردابی هم دارد که بدریا
متصل میشود از قراریکه می گفتند طول این
مرداب یک فرسخ است اما عرضش کم و همه جا
بطور رودخانه است در سوابق ایام عرض
این مرداب زیاده بر این بوده است

عمارت شاه عباسی صفی آباد



حالا کم شده و بجای آب نی روئیده است
در این مرداب مرغابی زیاد است در دهنه
مرداب نزدیک بدریا جسر چوبی خوبی
بسته‌اند ابراهیم‌خان که دو روز قبل مرخص
شده بمشهدسر رفته بود آنجا بحضور آمد
چون بلوک پازوار و مشهدسر سپرده باوست
مرخص شده بآنجا رفته بود در نزدیک
جسر فوتی کنار اللهقلی خان مباشر گمرک مشهدسر
که آدم سیاه چرده قصیر القامه ایست

و آقا لر آقا ساکن فری کنار که مردی کدخدا
منش و ارباب و در این حوالی خیلی معتبر است
با جمعیت زیادی از مرد و زن دیده شدند
آقا لر آقا پیرمرد ریش بلند گوش بزرگ
گردن کلفتی است مردم اینجا از مرد و زن
مثل مردم شهر خوش لباس هستند اهالی
اینجا کشت و زرع ندارند کسب و راه معاش
آنها منحصر از صید ماهی و شیلات و شکار
طیور دریائی و مرغابی است در محمود آباد

قدری از سر کوه دماوند پیدا بود اما از فری کنار
نصف آن کوه با نهایت جلوه و شکوه پیداست
در کنار دریای فری کنار ریگهای الوان
مختلف بسیار دارد اگر جمع بکنند و تراش
بدهند مهره های بسیار نفیس میشود دریا امروز
طوری کم موج و آرام بود که مثل دریاچه
سلطنت آباد بنظر می آمد

پنجشنبه بیست و هفتم باید بمشهد سر رفت گفتند
دو فرسخ راه است سوار کالسکه شده اندکی

چشم ما الحمد لله خوب است تمام راه را با کالسکه
رفته رسیدیم بمشهدسر جسر چوبی بسیار طولانی
بر روی رودخانه بابل ساخته اند من پیاده
عبور کردم کاروانسرائی که امین الملک
مرحوم بحکم ما ساخته بود در کنار این رودخانه
واقع است یک برج آنرا طغیان آب خراب
کرده جاهای دیگرش هم تعمیر لازم دارد
قرار شد امین الملک مرمت نموده
با تمام برساند بعضی از تجار روس در کاروانسرا

منزل دارند که با ساری و بارفروش و شاهرود
تجارت می کنند رودخانه بابل که از بارفروش
میگذرد و در مشهدسر بدریا میریزد خیلی عریض
و عمیق است اردو در کنار دریا زده اند
جمعه بیست و هشتم اینجا توقف شد حوالی صبح
باد سخت وزید و هوا پوشیده از ابر شد
بیم باران بود اما الحمد لله نبارید دیشب کشتی
تجاری از حوالی اردو عبور کرده بطرف
انزلی رفته است کشتی بادبانی بزرگی هم

محاذی اردو در دریا لنگر انداخته است
خلاصه صبح زود سوار شده بصحرای احمد کلا
و هر دو مرد رفتیم صحرای احمد کلا و هر دو مرد
همان دشت پازوار معروف است که بعضی
از شعرا تعریف و مدح آنرا کرده اند بعد از نیم ساعت
طی مسافت از اردو با احمد کلا رسیدیم
چنین صحرائی هیچ ندیده بودم بیشه مدوّر
و وسیع و مسطح و تا سر چمن سبز خرم بی پست و
بلندی و سنگ و خاک گاو و گوساله و دیانان

و گاومیش زیادی در این صحرا میچریدند کلاغ سیاه
و کلاغ جره که قسمی از کلاغ است و سار
در صحرا زیاد بود و در این صحرا تقریباً
دو فرسخ است سمت هر دو مرد که جنگل است
پیاده و یابو سوار و سگ زیاد از اهل ده
حاضر بودند همینکه ما رسیدیم جنگل را بهم زده
بنای قال و قیل گذاشتند خوک بزرگی
از جنگل بیرون دویده رو بمن آمد شکارچی
و پیاده ها میان من و خوک حایل شدند

معرق بسیار خوب بود مثل چلیپای علی در بیرون
گنبد پنجره کهنه بود بدیوار نصب کرده بودند
در آن پنجره هم شرحی نوشته شده بود در یک
سمت ناد علیا مظهر العجایب الی آخر و در طرف
مقابل عمل استاد محمود گیلانی بدون تاریخ
از قراریکه گفتند در فن امامزاده سلطان ابراهیم
اختلاف است من جمله اعتقاد جمعی بر این است
که این نقطه و بقعه مدفن سر امامزاده است
و جسد مبارکش در قریهٔ ناجر کجور مدفون است

باحتیاط اینکه مبادا تفنگ بادم بخورد
نینداختم باز چند خوک دیگر در آمد مهدیقلیخان
و ساعد الدوله تفنگ انداختند نخورد قدری
پیشتر رفتم خوک نر قبانی از جنگل بیرون
آمده بخط مستقیم بسمت من آمد نزدیک من
که رسید با چهار پاره طوری اورا زدم
که جا بجا افتاد دو فرد خوک دیگر رو بمن آمد
اورا هم با چهار پاره زدم میان جنگل
گریخته افتاد رفتند آوردند این صحرا شکارگاه

خلاصه بعد از زیارت و تماشای بقعه امامزاده
سوار شده از راهی که آمده بودیم مراجعت
کردیم قدری که آمدیم راه را بطرف دریا کج کرده
رسیدیم بده باقر تنکه در حوالی این ده جنگل انار
و ازگیل و میان جنگل قرقاول زیاد بود و تا چشم
کار میکرد درخت انار و ازگیل جنگلی ملاحظه میشد
از میان جنگل راندیم که شاید قرقاول بزنیم
چیزی ندیدیم خیلی راه از میان جنگل رفته
به بیراهه افتادیم اما چون نزدیک دریا

بودیم راه پیدا شد از کنار دریا با کالسکه
رانده برودخانه میرود که شعبه از رود تالار
و خیلی عریض و عمیق است رسیدیم جسر چوبی
طولانی عاریتی موقتاً بسته بودند قدری
از جسر را هم موج دریا خراب کرده بود
من بتعجیل پیاده از پل عبور کردم جمعیت
زیادی از زن و مرد در طرفین رودخانه
بودند جمعیت یکطرف از ده کالی بود
که آخر خاک مشهد سر است و طرف دیگر

از بهمنیر بعد از گذشتن از جسر بازبکالسکه
نشسته راندیم تا برودخانه چپه که رود که با
شعبه از تالار است رسیدیم این رودخانه
باسم دهی که معروف بچپه که رود و از قرار
خالصه دیوانی و سپرده بعباسقلیخان ارباب است
موسوم است آقا فضل الله کدخدای آنجا
که مردی ریش قرمز کوتاه قد و گردن
کلفت و هشتاد ساله است دیده شد
دندانهای او هیچ عیب نکرده است

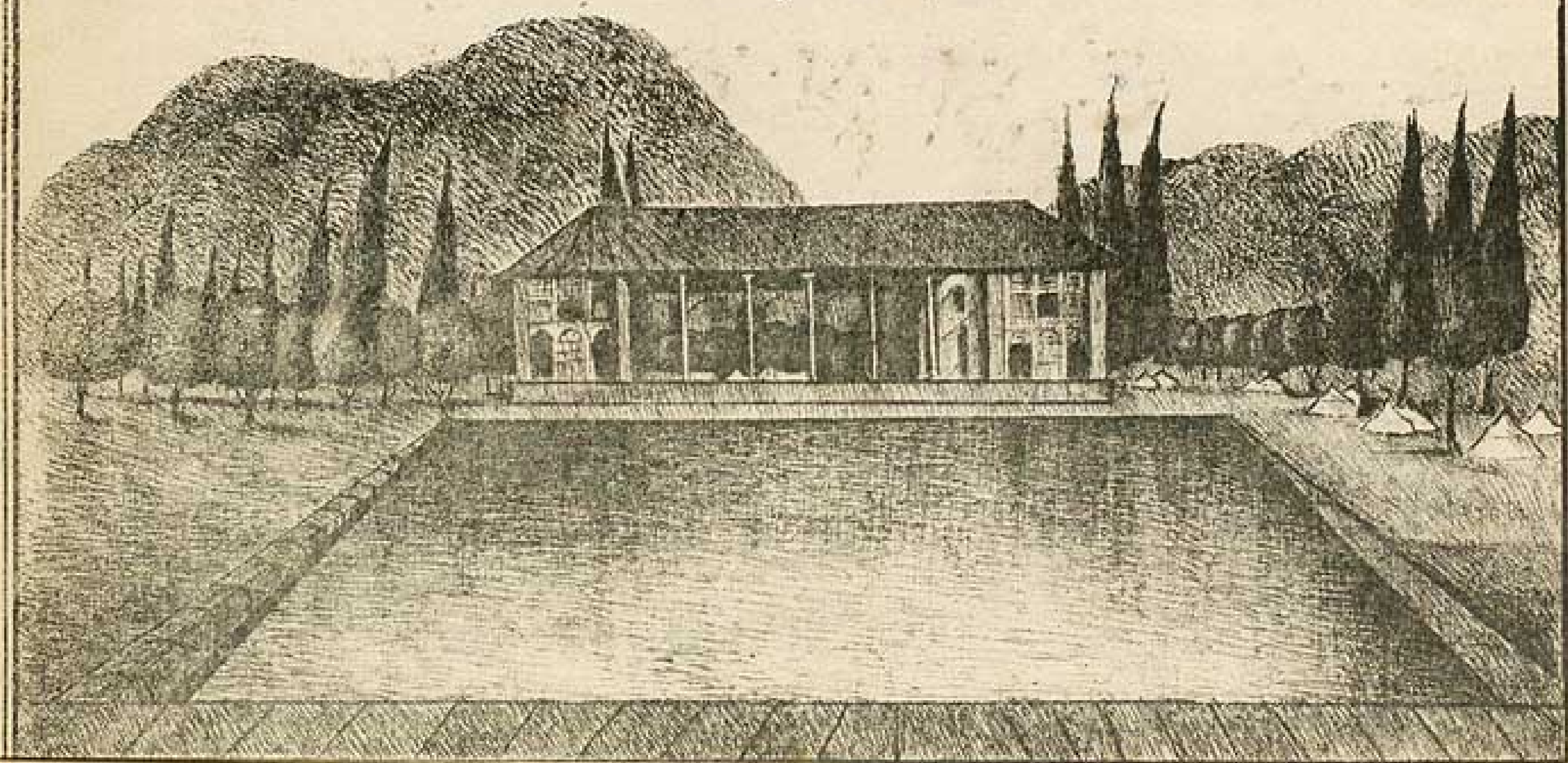
درچپه که رود زراعت نمیشود راه معاش
اهالی آنجا منحصر بصید ماهی و داشتن مرتع
و چمن است اهل این قریه مردمان زرنگ
ضخیمی هستند خلاصه جسر چوبی طولانی بر رو
رودخانه بسته بودند و رودخانه خیلی گود
بود از آنجا گذشته سه ساعت بغروب مانده
رفتم بسمت تپه های فاصل مابین دریا و جنگل
کنار رودخانه تالار پیاده شده نماز خوانده
قدری راحت نمودم بعد بازبکالسکه نشسته

بطرف اردو راندیم اردو را زیر دست
قریهٔ لارین زده بودند مسافت بعیدی طی
نموده از کنار دریا رو بجنوب راه را کج
کرده رفتیم از جنگل انار و از کنیل و بعضی جاها
که گل و بعضی چمن بود گذشته در سر راه بقعهٔ
امامزاده رسیدیم مشهور بامامزاده محمود
اطرافش چمن و جائی بسیار باصفا بود
از آنجا هم گذشته عصری باردو منزل شدیم
لارین از قراء خالصهٔ دیوان است

مشک آباد خالصه هم متصل بلارین است
از رودخانهٔ سیاه رود که از علی آباد
می آید زراعت میشود ده بسیار معتبری است
پرده میرزا مقیم لشکر نویس مازندران است
خود او هم در آنجا دیده شد در حوالی
لارین مردابی است در اوقات زمستان
انواع و اقسام مرغابیها زیاده از حد
در آنجا جمع میشوند حالا هم خیلی بودند
امروز بعد از عبور از کنار رود تالار

قدری که راه رفتیم بکشتی بزرگ بادبانی
که از آقا میر مؤمن مشهدسری بود رسیدیم
که سال گذشته در دریا غرق و شکسته شده
بود بدنهٔ کشتی که کنار دریا افتاده بود
بسیار بزرگ بود لنگر بزرگ آن را با دکلها
بیرون انداخته بودند جمعی چادر زده مشغول
حراست آهن آلات کشتی بودند سه روز
قبل از قرار نوشتجات سپهسالار اعظم
که از طهران رسیده بود معلوم شد

عمارت اشرف



که موسیو نیکلا مترجم سفارت فرانسه از پنج
سکته مرده است موسیو نیکلا تقریبا سی و
سال در ایران بوده و بسن کهولت رسیده
بود زبان فارسی را بسیار خوب حرف میزد
و میخواند و مینوشت خلاصه از مشهد سر با خطرف
در کنار دریا اول آبادی باقر تنگه یا باغ تنگه است
که یکی از محلات قریه کالی است و رودخانه
میرود و از این محل گذشته بدریا میریزد
و الی لارین در و بلوک واقع است اول

یان سر کلا متصل مشهد سر دوم کل خوران
که از توابع ساری است قریه بهمیر نزدیک
راه و کناره دریا واقع است مشتمل بر پنج محله
که باصطلاح مازندرانیها توابع قرا بزرگ را
محله میگویند و حال آنکه خود آن محله ها یک
قریه میباشند اسامی این پنج محله از اینقرار است
بهمیر عزیزک بهرومرد قطب کلا داراب دین
از بهمیر که میگذرد قریه روشن دان
خالصه تیول مظفر میرزا است چپه که رود

از میان بلوک بهمیر و کل خوران جاریست
قرا بلوک کل خوران پیستان دوین چال
ملکی میرزا مسیح و عباسقلیخان ارباب
و کرد کلا محل طوایف کرد و ترک که تیول
اشرف خان ولد خدامرادخان است
معروف این است که ابراهیم ادهم در سامان
چپه که رود مدفون است
یکشنبه سلخ از لارین نهرج آباد باید رفت دو فرسخ
نیم الی سه فرسنگ است صبح سوار شده

از راه خوبی که جنگل را تراش کرده بودند
گل هم نداشت راندیم از سیاه رود که جسری
از چوب بر روی آن بسته بودند پیاده رد
شدیم راندیم بجنگل انارستان و از کیل انار
و از کیل بحیاب دارد خیلی راه رفتیم بکنار
دریا اول بکالسکه نشسته بعد سوار اسب شده
رفتیم بجنگل انارستان ساعدالدوله خروس
قرقاول زد یک منزل لارین در جنگل انار
زده بود قوشچیها و غیره هم گرفته بودند

معلوم می شود خیلی بوده است یک گلوله
بال هم ساعدالدوله زده بود خروس قرقاولهای
اینجا ها ورای خروس قرقاولهای گجور است
ابلق و جنس دیگر است خلاصه امروز جوابهای
سپهسالار اعظم و سایر وزرا را که از طهران
رسیده بود نوشته بامین الملک دادم بطهران
بفرستد الحمد لله هوا صاف بود و بسیار
خوش گذشت تا اینجا ها باران نبارید که زمینها
گل و ضایع کند جای شکر است باز میان

جنگل راندیم این پشتها مرداب دارد در مرداب
قجر خیل و مرداب لارین و غیره انقدر مرغابی
و سایر انواع طیور دریائی و رودخانه پرواز
میکردند که حساب نداشت بعد رفتیم کنار
دریا بکالسکه نشسته راندیم رضاقلیخان
کلبادی جعفرخان عبدالملکی با سواره
عبدالملکی و ابوطالب خان سرتیپ پسر شاطرباشی
با سواره کرد و ترک صف کشیده دیده شدند
از لب رودخانه تجن گذشته و از پهلوی

شیلات که صید ماهی در آنجا زیاد میشود
عبور نموده رسیدیم بخرابه عمارات شاه عباسی
عجب دیواری دارد کلاه فرنگی سخت خوبی
از آجر دارد که هنوز قابل تعمیر است اگرچه
خیلی خراب شده است بعد رفتیم منزل
چادرها را در چمن زده اند مهدیقلیخان قاجار
ولد تیمور میرزای مرحوم از راه جنگل آمده
بودند می گفتند قرقاول زیاد دیده ایم
چهار قرقاول مهدیقلیخان زده بود یکی قاجار

امین السلطنه هم با غلامعلی خان با باز مردهای
لاریم و فجر خیل آمده بود منزل انواع و اقسام
مرغابی شکار کرده بحضور آورد شب هلال شوال
رؤیت شد

دوشنبه غره شوال در فرح آباد توقف شد
رفتم صحرا عجب صحرای صاف و چمن خوبی است
جنگل کمی نزدیک صحراست کنار جنگل خار زار
و چمن زار و علفزار است قرقاول زیاد میان
آن هست توله زیادی بود عضد الملک

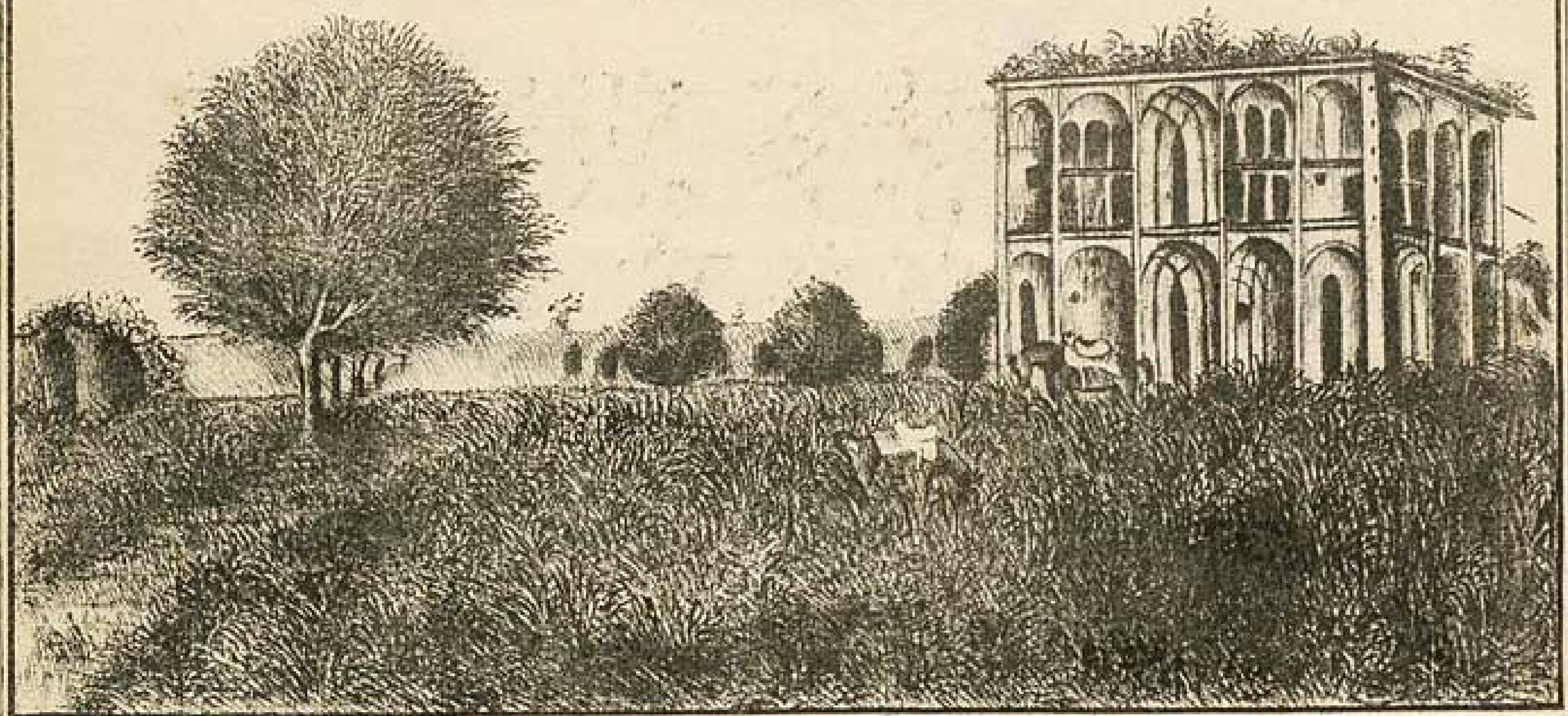
ساری اصلان مهدیقلیخان آقا وجیه
ساعد الدوله ابوالحسن خان سردار میرزا علیخان
قوشچی نصرالله قوشچی همه همراه بودند سوارها را
میان جنگل انداختیم که قرقاول بپرانند
چند قرقاول پرید زنگوله بال زیاد هم در صحرا
و چمن بود از دور میپرید نخشید نزدیک خروس
قرقاول بزرگ پرید روی هوا زدم افتاد
بعد رفتم زیر درخت کوچکی پیاده شده
قدری استراحت نموده نماز کردم بعد سوار شده

الی ده قجر خیلی همه جا صحرای وسیع و چمن رنگ
برنگ کمی درخت انار از هر جور مرغ پرواز میکرد
مهدیقلیخان در هوا زنگوله بالی زد و خیلی خوب زد
یک نوع مرغابی است که اتراک قزقوشی میگویند
من در هوا در تاخت اسب زدم بعد برگشتیم
از راه آمده قرقاول زیادی پیدا و خروس دیگر
هم روی هوا زدم مهدیقلی خان ساری اصلان
و سایرین تقرقاول تفنگ انداختند اما
نخوردند عصری وارد منزل شدیم بسیار بسیار

صحرای خوبی است مثل ندارد
سه شنبه دوم انشاءالله تعالی باید به نوذرآباد
برویم صبح سوار شدیم امروز دو فرسنگ
راه است همه سوارها حاضر بودند رفتیم نزدیک
عمارت فرح آباد تجایق نشسته سر الاری و خانه
راندیم الی پل آجری که شاه عباس ساخته است
چند چشمه پل خراب تا پایه بر جاست چند تور
انداختند چند ماهی صید شد برگشتیم برای
کنار دریا نیم ساعت راه رفته تا رسیدیم

بجسر چوبی آنطرف جسر بکالسکه نشسته راندیم قدریکه
راه رفتیم از ده و رودخانه علیقلی گذشتیم برجی
هم داشت ذوالفقارخان سرکرده عرب
با قدری نوکر ایستاده بودند رستم سلطان
عرب با نوکر جمعی خود آنجا بود در کناره تجن دیده
شدند این دستهای عرب در ده طبق ده می نشینند
که نیم فرسنگ از دریا تا جنگل مسافت است
قدریکه رفتیم برودخانه زردین کوچک رسیدیم
باکالسکه گذشته قدریکه رفتیم بدهنه رودخانه

عمارت فرح آباد



کوهباران رسیدیم رضا قلیخان کلبادی
باز آنجا ایستاده بود آنطرف رودخانه
کوهباران جزو نوذرآباد و ملک رضا قلیخان نیست
از جسر چوبی عبور شد ابراهیم خان را گفتیم با آب زد
نزدیکی جسر زمین گل است اسب فرو میرود
اما از کنار دریا خوب میشد گذشت شجاع الملک
با اسب آب زده گذشت و خیلی رشادت
کرد کار مشکلی بود او که آب زد جمعی هم باو
پیروی کردند و بسلامت گذشتند

آدم ساری اصلان اکه دیشب جلو فرستاده
بودیم قراول پیدا کند اینجا خبر داد
که قراول نیست از کالسکه پیاده شده از زیر
برج قراول رد شدم قدری میان جنگل از راه
بدر رفتم رضاقلیخان گفت آخر اینجاها باتلاق است
برگشته بکالسکه نشسته قدری رفتم از سمت دریا
بطرف صحرا و جنگل که اردو افتاده است در چمن
نوذرآباد پائین‌تر از اردو است دیده نمیشود
خلاصه کتابچه عرایض صندوق که آورده بودند

ملاحظه شد و جواب دادیم دهاتی که در جنگل
بود طرف دست راست سوته جر و فرح آباد
خالصه است پنبه چوله تیول اسدالله خان
جهان بیگلو و سواره او و لوجا محل سکنای
رستم سلطان عرب

چهارشنبه سوم صبح سوار شده راندیم زمین
صحرا چمن و جنگل انار و غیره است بعضی جاها
باتلاق کمی هم دارد از کنار دریای بزرگ
کوچک نرفته همه جا از کنار راه رفتیم

توضیح آنکه دریای کوچک عبارت
از قولتق استرآباد است نیم جزیره
میان کاله که دوازده فرسخ امتداد
دارد از مغرب بمشرق دریای بزرگ را
با این دریای کوچک منفصل کرده است
واین قولتق را دریای کوچک از آن جهت
موسوم کرده اند که بالنسبه بدریای بزرگ
چندان عمیق و مواج نیست در انتهای شرقی
میان کاله که نیم جزیره مزبور دیگر

فاصل نیست دریای کوچک وصل بدریای
بزرگ میشود عباسقلیخان اشرفی سرحددار
که در میان کاله سکنا دارد بحضور آمد
پسر حاجی مهدی اشرفی است که او پسر
میرزا یوسف مستوفی الممالک آقا محمد شاه
مرحوم بوده حاجی آقا بزرگ هم پسر
میرزا یوسف و الآن در طهران است در این تاریخ
که کتاب طبع میشود حاجی آقا بزرگ
مرده است هوا صبح قدری سرد بود

بعد صاف شد کوه دماوند پیداست طرف
دست راست نزدیک قلعه جات عبد الملکی
زاغ وزین یکدسته مرغ سفیدی دیدیم در زمین
نشسته است تقریباً دو هزار و پانصد قدم مسافت
داشت خیال کردم با گلوله تیری آنها بیندازم
تفنگ گلوله زن چهار پر انگلیسی که دست ناظم خلوت
بود خواستم آوردند بسمت مرغها انداختم اطراف
مرغها گرد و گرد و راست زد تیر بسیار خوبی بود
مرغها برخاسته پریدند دو دفعه دویست قدم

دورتر از محل اولی نشستند دیگر هیچ پیدا
نبود مگر اندکی سفیدی ی پولد دیگر را انداختم
افتاد میان مرغها گرد و گرد باز پریدند خیال
کردم نخورده است امین الملک گفت
چیز سفیدی زمین مانده است سایرین هم گفتند
چیزی مانده است و زمین بلند خواسته
انداختم دیدیم یکی از مرغهای سفید ایستاده است
سوار فرستادم برود بگیرد جلو تا بلاق
بود سوارها فرو رفتند بعد راهی که مسافت

بعیدی بود پیدا کرده رفتند و مرغ را گرفته
آوردند گلوله پهلوی مرغ را تراشیده
و از گردن او بیرون آمده بجائی نخورده بود
که فی الفور مهلک باشد بسیار بسیار تعجب کردم
همه مردم نیز متعجب شدند که چه طور با این
مسافت زیاد گلوله خورده است و واقعاً
خیلی جای تعجب بود لب مردابی برات
افتادیم پرلا و مرغابی زیادی داشت
توضیح آنکه پرلا عبارت از یک جنس مرغابیست

که منقار و دور چشم و دور بینیش قرمز است
و رنگش سیاه قهوه ایست پایش مثل سایر
مرغابیها پرده زیاد ندارد پرده کمی دارد
گوشت این مرغ را میخورند و زیاد است
امین السلطنه و جعفر قلیخان غلام بچه باشی
رفتند حوالی مرداب تفنگ زیاد انداختند
چیزی نزدند سوار شده همه جا از جنگل
انارستان و خاروفی رفتیم راه خوبی
دارد زمین چمن و علف انواع و اقسام

نباتات داشت قرقاول چند پرید در این صحرا
بادبانی با دو دار خیلی رانده رسیدیم
بقلعهٔ میان کاله توپچی خرقانی با دو عراده
توپ در جلو دریای کوچک بودند قلعهٔ
میان کاله قلعهٔ خوبی است عباسعلی خان
اشرفی با تفنگچی اشرفی و اهل و عیال
در این قلعه هستند دیوار و برج قلعه از آجر است
دو دروازه دارد عضد الملک میرزا مسیح وزیر
میرزا فرج مهندس بودند رفتیم بالای

سر در قلعه قدری نشسته چای صرف شد
نماز کردم آقا وجیه یک خروس قرقاول
زده بود بحضور آورد در بالاخانه که بودم
یک کشتی بخار دو دودکشی که پره‌ها
و چرخ بخارش در پهلو بود گذشت دریای
بزرگ از این بالاخانه پیدا بود با دوربین کشتی را
دیدم مهدیقلیخان و ساری اصلان
بقلعه‌جات عبدالملکی شکار رفته بودند
فردا که تعریف کردند بسیار بد جا و خار دارد

بوده دو سه قرقاول شکار کرده بودند

از قلعه میان کاله بار دور رفتیم جای

چادرها بسیار بد است نیزار است زیر نیها

علفی دارد مشابه چای از این علف چیدند

و دم گذاشتند طعم و بو معاینه چای است

چون تر بود درست رنگ نداشت هوا بسیار

گرم است پشه زیاد دارد مار هم خیلی دارد

میان علفها خیلی گرفتند دو گورخر دو

مرال زنده عباسقلی خان آورد بطهران فرستادیم

راه منزل امروز چهار فرسنگ است

پنجشنبه چهارم سوار اسب عربی کرند شدم

راه معمول برای مقیمی از کنار دریای بزرگ است

راه کنار دریای کوچک باتلاق و نیزار است

دست راست دریای کوچک و دست چپ

دریای بزرگ است اما از کنار دریای

کوچک رفتیم همه پیشخدمتها و سوارها بودند

هوا گرم و صاف و آفتاب است میان

علفزار که مشابه نی کوتاه و سبز است

با تفنگ راندیم همه قوشچیها و تفنگچیها بودند
قرقاول زیاد میپرید خیلی تفنگ انداختم
اما چون دور بود نخورد مهدیقلیخان و سایرین
هم تفنگ انداختند یک قرقاول ساری اصلان
و دیگری ساعدالدوله زدند با قوش هم
خیلی شکار شد همه جا زمین سبز و علفزار و گل بود
یک فرسنگی رفته نزدیک مردابی که دریای
کوچک هم پیدا بود استراحت نمودم
حکیم طولوزان روزنامه خواند صنیع الدوله

ترجمه کرد بعد از نهار سوار شده دوسه
میدان راندیم حالت زمین مثل اول بود
قرقاول هم زیاد بود بعد رسیدیم بمردابی
زمین تر و لجن و بسیار بد شد محمد باقر
قروقچی میان گله بسیار خر است هیچ حرف
نمیزند سوالی هم که میشود نفهمیده لاعن شعور
جواب میدهد این مرد که نگفت که آخر این راه
منتهی بمرداب و لجن زار میشود خلاصه او را
جلو انداخته با میرشکار و غیره برگشتیم

رو بمنزل دیروزی هیچ جا از لب مرداب
راه نبود که آنطرف برویم خیلی متغیر شدم
بالاخره مرداب تمام شد ولی که از میان آن
آب در آمده بود پیدا شد دیدم اگر
با مرداب پائین ویم باید برویم منزل دیروز
گفتم با آب مرداب بزنند اول همان قوچی پی
با آب زد راه خیلی طولانی بود من هم لابد
رفتم آب بوی لجن میداد و آب الی
گردن اسب میرسید با زحمت زیاد گذشتیم

بعد همه سوارها و عقب مانده‌ها یکی یکی از این معبر
گذشتند از این آب و لجن که گذشتیم میان
بوته مشک افتادیم طوری خار داشت که امکان
نداشت شخص قدم بردارد تا رسیدیم بکنار
دریای بزرگ قدریکه راه رفتم امین حضور را
خواسته عینک خودم را خواستم باو بدهم
که آبدار بده همینکه نزدیک رسید که از دست
من بگیرد اسب ورفته بزمین خورد بسیار
خنده شد کالسکه ما را جلو برده بودند

راندیم این سواحل از فرح آباد باینطرف
واین طرف هیچ سنک ندارد همه شن است ام
فرسنکی هم رانده رسیدیم بمنزل اخاچ درهارا
کنار دریا زده اند امروز ابراهیمخان تاب
از عقب اسب میدوانده که بما برسد پای
اسب یکی از کودالهائی که در کنار دریا
کنده اند که آب شیرین بیاورند فرو رفته
زمین می خورده بود توضیح اینکه در سواحل
دریا نیم ذرع از کناره دریا بخشکی کودالی

زیاده از سه چهار یک الی یکذرع که حفر میکنند
آب شیرین صاف کوارائی بیرون می آید
و خیلی تعجب است که باوجود این نزدیکی بدریا
این طور آب شیرین کوارا بیرون بیاید
امین السلطان که جلو آمده بود بجهة نظم سورسات
خانه بحضور آمد کیفیت چهارده مرال در جنکل
دیده است مهدیقلی خان و ساری اصلان
هم بعد از آنکه من بکالسکه نشستم دوباره بجهة
شکار رفته قراول بجنکل رفته تفقد کرده قراول

زده بودند اعتضاد الملک حاکم سمنان توسط.
علاء الدوله بحضور آمد

جمعه پنجم صبح زود سوار شدیم برای
سرتنگ در وقت سواری کشتی دودی
بزرگی از دور پیدا شد همان کشتی است
که دیروز دیده شد مراجعت میکرد کشتی
نزدیک سراپرده آمد با بیرق سلام داد
همان کشتی قسطنطین است که با این کشتی حاجی
ترخان رفته مراجعت هم با این کشتی آمده

بودیم و در حوالی انزلی طوفانی شد
اما امروز چه دریای آرام صافی دارد
این کشتی مثل حوض بی باد جمعی از زن و مرد
میان کشتی بودند خلاصه سوار شده
از کنار دریای بزرگ رانده افتادیم میان
علفزارها میرشکار غلام و سوارها را از دریای
بزرگ الی دریای کوچک ردیف داشته
بود علاء الدوله عضد الملک ایلخانی
امین الملک ساعد الدوله ساری اصلان

شجاع الملک و سایر بودند اول علفزارها
خارتمشک زیاد داشت و عجب راه بدی
بود قدریکه رفتیم خار کم شد علفزار اینجارا
گرفته راندیم سوارها ردیف از میان
علفزارها می‌آمدند هوا صاف و آفتاب گرم بود
قرقاول زیاد پرید خروس قرقاول بزرگ
روی هوا زدم جعفرقلیخان غلامبچه باشی یکخروس
قرقاول با تفنگ زد خروسی هم مهدیقلیخان
زد چند عدد با قوش گرفته چند خروس هم سایر

زدند بعد نزدیک دریای کوچک در زمین
خوبی راحت نمودم حکیم طولوزان و صنیع الدوله
سوار کشتی شده در دریای کوچک گردش
میکردند و پیدا بودند بعد از نهار با اسب
پلنگ سوار شده راندیم من بفکر شکار مرال
بودم قرقاول هر چه پرواز میکرد نمیزدم
مرال کم بود هفت هشت عدد دیده بودند
سمت دریا یخ برک نی زار زیادی بود
سابقا مرال زیاد میان آن نیزارها میرفتند

چنانکه در سفر سابق که ده سال قبل باشد
بواسطهٔ نبودن آبادی در میان کالده مرال
بحدی زیاد بود که یکصد و ده عدد شکار شد
اما بعد از آن سفر چون حکم بآبادی آنجا
شده بواسطه آبادی مرال خیلی کم شده است
خلاصه من اسبی ندیدم سواره درست
میان نی زارها نمیشد گشت میرشکار را فرستادم
میان نیزارها بعد از رفتن او داد زدند
که مرال دیدیم مرال بزرگ میان نیهاست

دور بود تفنگ نینداختم مرالها هم من
ندیدم دفعه دیگر هم در آمده بود بازکم کرده
بودند قلعهٔ جدید سرتنگ نمودار شد
که امسال حکم بساختن آن شده و کنار
دریای کوچک بنا کرده اند نیم فرسنگ
تا انتهای نیم جزیره میان کالده فاصله
و مسافت دارد محمد مهدیخان سرکرده
نوکر عمرانلو با نوکر عمرانلو و قدری نوکر
اشرفی آنجا بودند عضدالملک و میرزا مسیح

هم در آنجا حضور داشتند چهار برج
قلعه سر تنگ تمام است اما دیوار قلعه
ناتمام است که باید بسازند در خوب نقطه
و موقعی واقع شده است رفتیم بالای یکی
از بروج چون هوا گرم بود در سایه آن برج
استراحت نمودم استاد علی معمار کاشی
آنجا کار میکند الحق بسیار خوب و محکم بنا
کرده است خیلی خسته بودم و از گرما عرق
زیاد کرده بودم علاء الدوله و میرزا علی

وزیر سابق طهران هم که در رکاب بودند
بواسطه خستگی زیاد مراجعت کرده با کشتی
باردو رفتند منهم چون خیلی خسته بودم
از قلعه تجاوز نکرده به آخر جزیره نرفتم
حکم شد نشانه گذاشته تفنگچیهای مازندرانی
گلوله انداختند اینجاها اکثر نخل بکارند خوب
عمل می آید سه ساعت بغروب مانده سوار شده
بطرف دریای بزرگ رفتیم مهدیقلیخان
یک بچه مرال چهار ساله زده بود

رسیدیم بکالسکه نشسته راندیم من پراه غلامها
چند مرال زده آوردند یک مرال بزرک
بدریای نجر برک زده بود سوارها کرفته
در بین راه که می آورده بودند مرده بود
آقا وجیه بابو بعد که مارفتیم باساری اصلان
رفته بود شکار قرقاول کند بزار قدم زیر
قلعه مرال نزریکی که ازما کرنجیه قایم شده
بود زده بودند آقا وجیه میگفت من زده ام
بعد معلوم شد اختلاف پیدا کرده گفتند

ساری اصلان نماز رفته بود بعد از
اتمام نماز مرال آمده باکلوله پای مرال را
شکسته بود مرال تیر خورده خسته کرنجیه
باقا وجیه رسیده بود کرفته بودند بعضی گفتند
اول آقا کشی بیک تفنکدار وغیره باکلوله
زده بودند خلاصه مرال آوردند خیلی بزرک
بود شاخهای غریبی داشت مرال دیکری
هم آوردند که سر نداشت گفتند میرزا احمد خان
پسر علاءالدوله زده است و خودش هم

میان نیزار زمین خورده نی پشت چشم او
فرو رفته نزدیک بود چشمش کور شود
اما تفصیل این است که مرال خسته را غلامان
میدواندند چون غدغن بود تفنگ نیندازند
میخواستند با شمشیر بزنند میرزا احمد خان هم
اسب دوانده قمه کشیده تا خواسته بود
فرود بیاورد که بزمین خورده بود خلاصه
چهار پنج مرال شکار شد اما مزه نداشت
شب را با خستگی خوابیدم

شنبه ششم در این منزل توقف شد همه کار
گذشت جوابهای زوار نوشته شد نهاری
میان کاله را که نیزار بزرگی است عصر
از سمت اردو آتش زده اند معلوم نشد کی
آتش زده است آتش با آسمان میرفت
ابراهیم خان زنگی کرده طویله و چادرها را
با اسبها کوچانیده بطرف دیگر رفته بود
والا همه آتش میگرفتند باز یکی دو تا از چادرهای
اصطبل آتش گرفته و چند اسب سر و دم

و چشمان سوخته است آتش شب خیلی
تماشا داشت نیها گویا الی سرتک میسوزد
ابرهای هوا و روی دریا از شعاع آتش
همه روشن شده بود تجربه خوبی شد که دیگر
بعد از این اردوها نزدیک نیزار نیفتد ده سال
قبل که اینجا آمده بودیم اردو در همین نقطه
که نیزار و آتش گرفته افتاده بود این دفعه
قبل از آمدن باینجا سپرده بودم که اردو را
در میان نیزار نزنند کنار دریا بزنند

مثل این است که من الهام غیبی شده بود
والا هرگاه اردو را آنجا زده بودند و نیها
آتش میگرفت یقیناً تمام اردو میسوخت
و خیلی نفوس تلف میشدند
یکشنبه هفتم باید برویم بمحاذی قلعه پلنگان
دیشب قدری استعداد باران در هوا بود
اما صبح هوا صاف و آفتاب شد کشتی بادبانی
خوشگلی صبح محاذی سراپرده بود با دوربین
نگاه کردم از اهل بادکوبه زیاد میان کشتی

بودند ناصرقلیخان عمید الملک پیشخدمت
امروز دیده شد از راه آمل و بارفروش
و ساری آمده است امروز میل بشکار قرقاول
نداشتم صبح بکالسکه نشسته الی منزل راندیم
و پنج ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم
چادرها کنار دریاست دیگر فردا با دریا
وداع خواهد شد امروز چاپار از طهران
رسید نوشته بودند حاجی صفرعلیخان سرتیپ
اول سواره شاهسون نیانلو برادر

نظام الدوله مرحوم فوت شده است بسیار
افسوس از فوت او خوردم بسیار سرتیپ
رشیدی بود در جمیع سفرها که مامور شده بود
از جنگهای خراسان و ترکمان و هرات
و افغانستان در همه جا با سواره خودش فاتح
بوده است و هیچوقت نشد که در جنگهائی که میرفت
با سواره خودش بدشمن ظفر نیابد خبر میرزا
ولد ولیعهد نایب السلطنه مرحوم که متوقف
همدان بود او هم فوت شده است

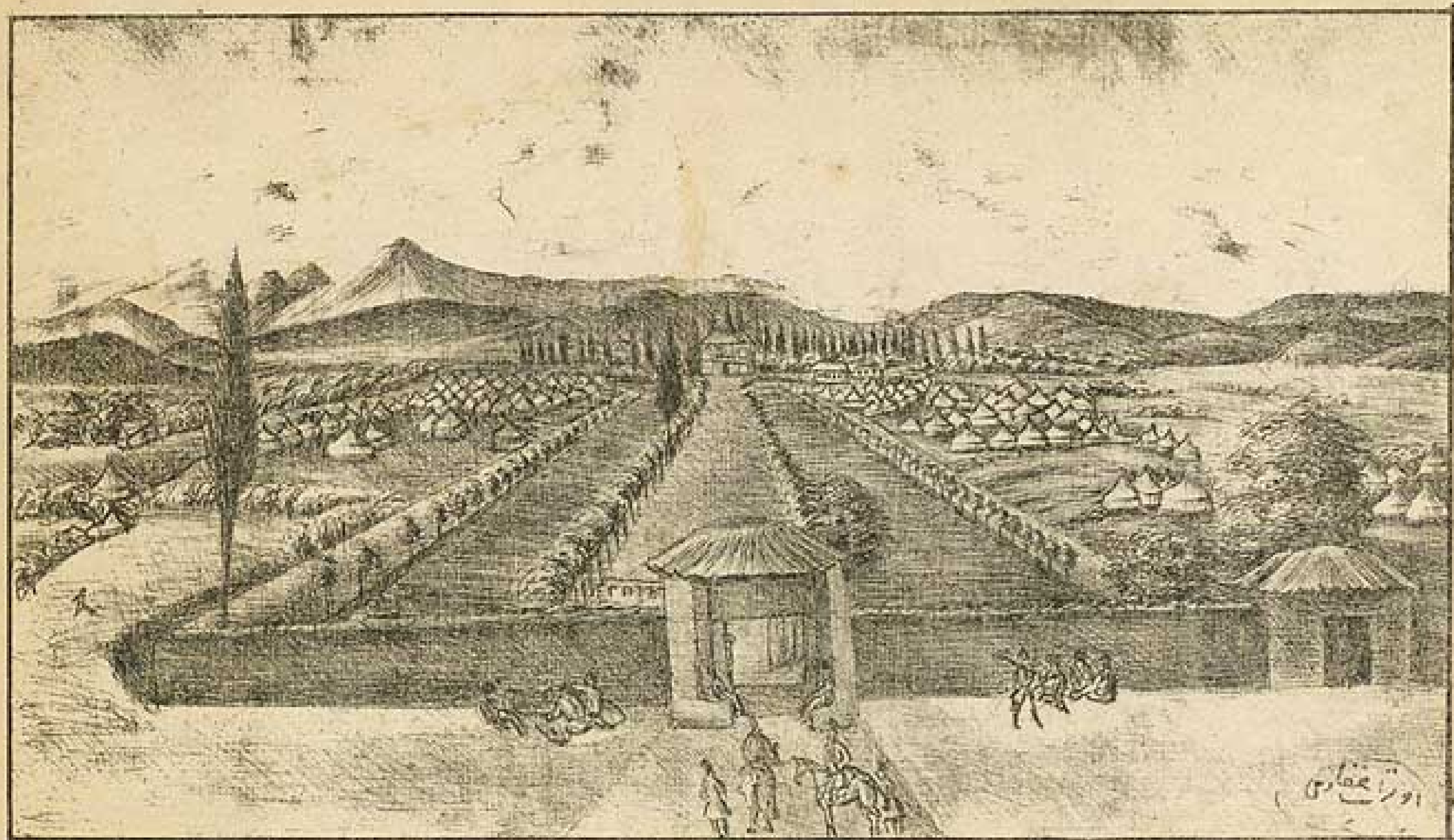
از فوت او هم بسیار افسوس خوردم شب
جوابهای طهران نوشته شد با بعضی احکام
دوشنبه هشتم بچهار امام یعنی امیرآباد قلعهٔ
عبدالملکی ها باید رفت که اول اسمش امیرآباد
و حالا ناظرآباد است صبح بکالسکه نشسته
قدری از کنار دریا رفتیم بعد راه بد شد
کالسکه نمیرفت سوار اسب شده راندیم
تا رسیدیم بباتلاقی که جلو زاق مزرین است
پل خوبی بسته بودند پیاده گذشته بعد سوار

کالسکه شدیم نزدیک منزل باز باتلاق بود
پل داشت نزدیک اردو باز هم باتلاق
بدی بود چادرها را در چمن خوبی زده اند
هوا الحمدلله صاف و آفتاب بسیار خوب است
جوابهای جناب آقا نوشته شد
سه شنبه نهم باید باشرف برویم صبح اول
سوار اسب شدیم جسر چوبی کوچکی بروی
آب بسته بودند عبور کرده قدری سواره
با ساعدالدوله و عضدالملک و ایلخانی

صحبت کنان رفتیم بعد کالسکه خواسته
نشسته راندیم قدریکه رفتیم راه بد شد
از کالسکه بیرون آمده دوباره سوار شدیم
در اینجا همه قسم طیور دارد خاصه مرغ زنگوله
بال که بردسته دو هزار و سه هزار بر میخاست
آقا وجیه ساعد الدوله میرشکار غلامحسین خان
اشرفی در این صحراها اسب تاخته تفنگ خالی
میکردند صحرا چمن و سبز است بعضی جاها
علف تازه بعضی جاها علف خشک بلند پاره نیزار

و باتلاق کم پاره خشک نصرالله قوشچی
دیده شد امتداد سفر و مرور ایام غربت
بشخص او و اسب او و روی او و وضع او
از قبا و کلاه و چکمه و شلوار و سرداری
و ریش و ترکیب اثر غریبی کرده بخصوص
کناره دریا در زحمت شن و ماسه و موی او
میان کاله رؤیت مضحک عجیبی پیدا کرده
و بد حالی او از رنگ و ریش پیداست نوار
سرداری او پوسیده و ریخته آفتاب تند

مازندران پرقیمت از لباس او را رنگ
مخصوصی داده انگشت سبابه زخم شده
با پارچه چرک منحوس پیچیده باین هیئت آمد
گفتم قوش بیندازد گفت بله قوش من طوریست
که بهر چه ببیند ازم فوراً خواهد گرفت اتفاقاً
یکدسته کلاغ در جلو نشسته بود بعد از انداختن
قوش بکلاغها کلاغها بامداد کلاغی که باو
قوش انداخته بود جمع شده بقوش حمله
آوردند و قوش او را دواندند تماشای



باغ دوتی در بیار

بازه داد نصرالله قوشچی از قوشچیهای قدیم است
در فن تربیت قوش کمال مهارت را دارد
بخصوص در تربیت قوش سیاه چشم که طوری
آنرا تربیت میدهد که طیور بزرگ از قبیل غاز
و درنا وغیره را میگیرد انعام خوبی باو
داده شد که از آن کسالتهای مشروحه
بیرون بیاید خلاصه راندیم برای عمارت
صفی آباد سه ساعت بغروب مانده وارد
آنجا شدیم بسیار کسل بودم ده سال

قبل که اینجا آمده بودیم این عمارات صفویه
خراب بود دستور العمل داده بودیم مرمت
کرده اند باز قدری ناتمامی دارد که باید تمام
کنند منظر بسیار خوبی دارد از عمارت صفی آباد
دریای بزرگ و دریای کوچک و نیم جزیره
میان کاله و اطراف تماما پیداست امروز
میان کاله را که دیدم دو شقه است شقه بزرگ
همان است که قریب بانتهای آن قلعه ترک
بنا شده شقه کوچک چون باتلاق و نیزار است

و عبور و مرور نمی شود جز از بلندی عمارت
صفی آباد از نزدیک پیدا نیست صورت
آن همین است که کشیده شده است





عصری سوار شده بمنزل رفتیم چادرها را
میان باغ اشرف زده اند مثل سفر سابق
که آمده بودیم چند روز بود که مزاجا کسل بودم

امشب نوبه شدید وتب که مرض مازندرانست
دو چار شدم بسیار بد وبکسالت گذشت
چهارشنبه دهم اتراق شد علمای اشرف
بحضور آمدند اسامی آنها ازین قرار است
ملا اسمعیل ملا رضا آقا سید جعفر شیخ احمد
آقا علی جان آقا محمد ابراهیم ملا اسد الله
ابراهیمخان ودانکه ودو پسرش بحضور آمدند
لطفعلی خان هزارجریبی بحضور آمد عباسقلی خان
سرحددار اشرفی بعضی از ترکمانهای

امروز از پل آهو گذشتیم وقدریکه از پل دور
شدیم بکنار رودخانه نهار افتادیم حکیم
طولوزان وصنیع الدوله روزنامه خواندند
هوا ابر ومه بود از تنگه های مخوف وبغله های مهیب
گذشتیم که راه را در کمال خوبی ساخته بودند
با اینکه بنه زیادی جلو بود بواسطه خوبی
ووسعت راه با کمال سرعت وسهولت عبور شد
اسبی که سوار بودم عوض کرده باسب کرند
کوچک خانه زاد سوار شده راندیم تا رسیدیم

بپل قلابن دست راست آنطرف رودخانه
آب گرمی بقدر یک سنگ از چشمه میجوشید
و برودخانه میریخت بخار زیادی از آب
متصاعد بود خلاصه بسیار جاهای مهیب
و خوفناک است اینجاها دره کم کم تنگ شده
و کوههای طرفین از پایین تا بالا سنگ سخت است
از بند استراباکو گذشته و از بند ملکه بندگو بسیار
سخت و پرتگاه غریبی بوده و الحال بخوبی ساخته
شده عبور کردیم حالا از دست چپ دره

آنطرف رودخانه مقابل این بند آثار راه
بسیار قدیمی بنظر رسید با نقبی که جزئی
آثار خرابه که سمت چپ این راه پیداست دلیل
برین میتواند بود که این راه دولتی بسیار
قدیم و کهنه بوده است و باید از ابنیه و آثار
سلاطین طایفه اشکانیان باشد که در ری
پای تخت داشته و اغلب اوقات در مازندران
بسر میبرده اند زیرا که در تواریخ ایرانی که در دست
و موجود است هیچ جا ثبت و مذکور نشده

که چنین راهی در عهد کدام پادشاه ساخته
شده و بعد از خرابی آن راه تا کنون که بحکم ما
این راه جدید بنا شده معبری که بتوان از این
سمت بمازندران عبور و مرور کرد نبوده است
خلاصه از اینجا گذشته پارچه سنگی دیدیم که صاف
نموده صورتها بر آن حجاری میکردند
از آنجا هم گذشته به بند بریده رسیدیم خیلی
این راه بد بوده و حالا خوب ساخته اند
قدری که رفتیم بده وانه و از آنجا بده

و باغات شکل ده رسیدیم خوب دهی است
مقابل این ده دست چپ در بغله کوه ده هاشان
دشت افتاده است بسیار خانهای خوب
دارد و در جای مرتفع خوش منظری واقع است
این ده مسکن سادات است سید ابوطالب وغیره
که در آمل می نشینند باینجا ییلاق می آیند
کوه بسیار مرتفع سنگی بالای هاشان دشت است
و کوهی دیگر هم مشرف بده است که آبشار
بسیار خوبی از شکاف سنگهای آن بیرون آمده

بپایین میریزد که آب ده شاهان دشت از همان
آبشار است و در این فصل تقدر سه چهار
سنک آب دارد ارتفاع آبشار چهل ذرع است
خیلی تماشا دارد بالای کوه آبشار آثار
آبادی و قلعه قدیم است خلاصه از آنجا
رانده رسیدیم به ده کزنه و کزنه حاجی حسنعلی
نامی در کزنه بود صد سال عمر داشت در جنکهای
با روس اسیر شده چندی در استاوراپل
بوده است نوروز شکارچی که از شکارچیهای

معروف لاریجان است تکمه بزرکی برش
زده بود آورد حضور از این ده که کذشتیم بکنده‌لو
کرسپرده با برابیخان سرسنک است
رسیدیم از آنجا عبور کرده بده مون وانهی
که از دهات معتبر است رسیدیم از کردنه
دیکر بالا رفته رسیدیم به ده رینه که منزل است
ده بسیار معتبری است تمام اردو در ده
افتاده و مالها را هم تماما جا داده اند
از کثرت سنکی باران مبدل ببرف شد برف

زیادی بارید و هوا خیلی سرد شد یکساعت و
نیم بغروب مانده بود که وارد منزل شدیم
الظرف ده سراپرده و چادر زده بودند
همه زمین چادر تر و سرد بود آتش افروختند
گرم شد آب گرم معروف لاریجان در عقب تنگی
این قریه است امشب الی نصف شب بارید
بنه اغلب مردم بواسطه دوری راه عقب مانده
یکشنبه بیست و هشتم در بینه اتراق شد الحمد لله
هوا صاف و آفتاب شد جوابهای وزرای

طهران را مفصلا نوشته تمام روز را مشغول
کار بودیم عضد الملک حکمران مازندران چون
با وجود چندین شغل و خدمت بزرگ در حکومت
مازندران و انتظام و امنیت آن صفحات هم
کمال مراقبت و اهتمام را بجا آورده بود و در عین
مازندران عموماً از او اظهار رضامندی
میکردند و اسباب استراحت و آسایش ما را
هم از هر جهت در هر نقطه فراهم آورده بود
در این منزل خیلی اظهار التفات باو نموده

یکتوب سرداری ترمه شمسه مرصع در حق او
التفات کردیم

دوشنبه بیست و نهم شهر شوال باید رفت بچشمه لاری
دماوند پنج فرسنگ راه است صبح زود
برخاستیم بسیار بسیار سرد بود اما الحمد لله
هوا صاف و آرام و آفتاب خوبی شد بتعجیل
سوار شدیم میرزا مقیم لشکرنویس و عباسقلی خان
اشرفی حضور داشتند بعضی فرمایشات با آنها
کرده مرخص شدند قریه نوا آنطرف کوه مقابل

رینه است قریه اسک که حاکم نشین لاریجان است
درمیان دره قدری بالاتر از رینه لب
رودخانه واقع است از دور دیده شد
اسک و رینه هردو ده بسیار معتبر آبادی هستند
راه را از بغله کوه ساخته اند الی پل پلور
دیگر رودخانه دیده نمی شود و هیچ آب و چشمه
سر راه نیست خلاصه هوا بسیار سرد بود قدری
رانده تا رسیدیم بجائی که جاده یخ کرده
و بنه زیادی گیر کرده بود همه جا زیرا

میان برف پا زده میرفتیم از راه نمیشد رفت
اسب میلغزید گاهی پیاده می شدیم باز
خدارا شکر کردیم که باد و مه نبود والا اسباب
مردم زحمت میداد بلکه بیم هلاکت داشت
خلاصه رسیدیم باول سرازیری پلور جاده
یخ زیادی داشت پیاده شده خیلی از راه را
پیاده رفتیم از زینه که قدری راه آمدیم
کله کوه دماوند پیدا شد زینه زیر دامنه
دماوند واقع است از اینجا دماوند خیلی پست

و کوتاه بنظر می آید در پلور و راه آنجا برف
کمتر بود از پل پلور گذشته قدریکه رفتیم دست
راست کردنه امامزاده هاشم نهار افتادیم
چادر دیر رسید آتش افروختند الحمد لله باد و
نبود توضیح آنکه پلور که در دامنه دماوند
واقعشده از ییلاقات بسیار سرد است
طوریکه در اواسط تابستان و منتهای حرارت
هوا آنجاها آب یخ میکند و این بکمال خوشبختی بود
که در این فصل با این سهولت از آنجاها عبور شد

بعد از نهار بتعجیل سوار شده راندیم که مبادا
هوا منقلب شود باز خیلی پیاده رفتیم
حکیم الممالک که از طهران آمده بود بالای
گردنه بحضور رسید و نزدیکی امامزاده هاشم
حاجی میرزا یحیی خان حاکم دماوند دیده شد
راندیم سرپائین تا رسیدیم بصحرا علیقلی خان
سرتیپ دماوندی که استراباد بود و از آنجا
بطهران رفته و از طهران باینجا آمده بود دیده شد
دو ساعت و نیم بغروب مانده وارد

منزل شدیم که چشمه لاست
سه شنبه غرهٔ ذی القعده الحرام در چشمه لای
دماوند اتراق شد تمام روز بکار گذشت
هوا بسیار سرد بود
چهارشنبه دوم امروز باید برویم به بومهند
سه فرسخ و نیم راه است صبح سوار شده
از کناده اوره و محاذی شهر دماوند
راه بود راندیم راه بسیار خوب و باصفا
و هوا هم بسیار صاف و آفتاب بود

جلگه دماوند که همه زراعت شده سبز و خرم
بود و کوهها منظر خوبی داشت قدری سمت
جنوب و بعد بطرف مغرب آمدیم یک فرسنگ و
نیم که رفتیم دست راست بنهار افتادیم
بعد از نهار سوار شده قدری که رفتیم دست
چپ دهی بنظر آمد اسم آنرا پرسیدیم گفتند
خیار است خیار دهی است که خواجه
ابراهیم قیصر خریده است رفتیم نزدیک ده
همه کوههای جاجرود و البرز و لواسان

پیدا بود مشغوف شدیم باز دست چپ
ده دیگر بود موسوم بمحمد آباد که ملک
حاجی محمد رضای صراف است بعد
برودهن رسیدیم این ده خالصه و تیول
طوایف کرد بچه است رودخانه خوبی دارد
از آنجا گذشته بیوم هند رسیدیم ملک
جناب آقاست سه ساعت بغروب مانده
وارد منزل شدیم امشب بسیار سرد بود
پنجشنبه سوم صبح بسیار زود سوار شدیم

هوای صاف خوبی بود راندیم تا رسیدیم
به (عطلک) نهار را در آنجا صرف کرده
شکار رفتیم برای آهو عطلک در کوههای
جاجرود چیزی شکار نشد بعد رفتیم منزل
اردو زیر پل حاجی میرزا بیک افتاده است
سراپرده ها را سمت رودخانه زده اند دو ساعت
بغروب مانده وارد شدیم جواب عرایض
جناب آقا و سپهسالار اعظم نوشته شد
امروز جعفرقلیخان غلامبچه باشی یک

ارغالی شکار کرده بود
جمعه چهارم باید برویم دوشان تپه
صبح زود سوار شده راندیم علاءالدوله
و سوارها را از راه معمول پل روانه کرده
و خودمان از راه جاجرود آمدیم قدری که
راندیم میان نیزارها دراج زیاد پرید
یک دراج نر روی هوا زدم سابقاً
دراج در حوالی طهران و جاجرود ابداً وجود
نداشت ده سال است که از گرگان

وخوزستان آورده والحال در اینجاها زاد و
ولد زیاد کرده و بومی شده اند کبک
و تیهو خیلی بود یک کبک و یک تیهو هم زدم
بعد از نهار سوار شده افتادیم براه سرخه
حصار آنقدر تیهو بود که حساب نداشت
باز یک کبک و یک تیهو زدم از آنجا برای
ده ترکمانها که در زیر سپایه است رانده ایم
در قلعه سپایه شکار زیاد دیده شد اما
شکاری نشد مراجعت از حوالی ده باباعلی

خان نموده میان نی زار یک مرغابی
شکار شد یمساعت بغروب مانده
وارد دوشان تپه شدیم دوشان تپه
بسیار با روح و صفا بود نایب السلطنه
بحضور آمد

شنبه پنجم از دوشان تپه وارد شهر شویم
بعد از ظهر سوار اسب صبح الخیر شده
راندیم سواره زیاد طرفین راه بودند قشون
هم از سواره و پیاده و توپخانه از وسط راه

الی شهر صف کشیده بودند سپهسالار اعظم
هم با صاحب‌منصبان آمده بودند بحضور رسیدند
شلیک زیاد از توپخانه شد مستر طمسون وزیر
مختار انگلیس باستقبال آمده بود برادر وزیر مختار
که تازه از فرنگستان آمده است بحضور آمد
از دروازه دوشان تپه و دروازه نگارستان
وارد شدیم همه افواج دو ردیف از آنجا الی
میدان ارک ایستاده بودند یازده فوج پیاده
و دسته‌جات توپچی و قورخانه‌چی و موزیکانچی وغیره

بودند از دروازه ناصریه داخل شدیم متعلمین مدرسه
جلو در مدرسه ایستاده بودند میدان توپخانه
جدید قریب الاتمام است بسیار خوب میدانی است
از در دیوانخانه تخت مرمر وارد شده بسلام
تخت مرمر رفتیم جناب آقا و جمیع شاهزادگان
و اهل سلام حضور داشتند
بتاریخ بیستم شهر ذی القعدة الحرام اود
ئیل سنه ۱۲۹۴ ترقیم و انطباع
یافت

